

- بدست رحمتم از خاک آستان بردار^{۱۰}
 ۸ که گر بیفکنیم^{۱۱} کس بهیچ نستاند
 چه حاجتست بشمشیر قتل عاشق را
 ۹ حدیث دوست بگویش که جان برافشاند
 پیام اهل دل است این خبر^{۱۲} که سعدی داد^{۱۳}
 ۱۰ نه هرکه گوش^{۱۴} کند معنی سخن داند

۱۶۷

[— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —]
 Metre : مخبون معذوف

- کسی که روی تو بیند نگه^۱ بکس نکند
 ۱ ز عشق سیر نکرد^۲ ز عیش بس نکند
 درین روش که تویی پیش هرکه باز آئی
 ۲ گرش بتیغ زنی روی باز پس نکند
 چنان پهای تو در مردن آرزومندم
 ۳ که زندگانی خویشم دگر^۳ هوس نکند
 بمدتی نفسی یاد دوستی نکنی
 ۴ که یاد تو نتواند که یک نفس نکند
 ندانمت که اجازت نوشت و فتوی داد
 ۵ که خون خلق بریزی مکن که کس نکند

^{۱۰} All texts and all MSS. except I; بردار for بر گیر.

^{۱۱} R; بیفکنیم for تو بفکنیم.

^{۱۲} C, T; سخن for خبر.

^{۱۳} B, T; داد for راست.

^{۱۴} I (a); فهم for گوش.

^۱ B, T, Y(b); نظر for نگه.

^۲ C, I; نباشد for نکرد.

^۳ All texts and all MSS. except I(a), چنان for دگر.

تا دگر باد صبائی بچمن باز آید

۶ عمر می بینم و چون^۸ برق یمن میگذرد

آتشی در دل سعدی بسحبت زده

۷ درد آنست که وقتی بزبان میگذرد

۱۶۹

[_ _ _ _ | _ _ | _ _ | _ _ | _ _] *Metre*: مخمّن مخمّن مخمّن مخمّن مخمّن

گفتمش سیر به بینم مگر از دل برود

۱ آنچنان جای گرفته است که مشکل برود

دلی از سنگ نباید بسوزا^۱داع

۲ تا تحمل کند آنروز که محمل برود

چشم^۲ حسرت بسر انگشت^۳ فرو میگیرم

۳ که اگر^۴ راه دهم قافله دره گل برود

راه ندیدم چو برفت از نظرم صورت درست

۴ همچو چشمی که چراغش ز مقابل برود

^۸ In I(a), I(b), S, R, F, Z, Y(a), Y(b), D, و is omitted before چون.

^۱ S; فداع for فراق.

^۲ R, S and all texts; اشک for چشم.

^۳ I(a), I(b), P, B; اشک for انگشت.

^۴ H, T, Y(b); اگر for گر.

^۵ I, I(b), S, R, Z; بر for در.

موجم^۶ این بار چنان کشتی طاقست بشکست

۵ که عجب دارم اگر تخته بساحل بروم

سهل بود آنکه بشمشیر عتابم میگشت

۶ قتل صاحب نظر آنست که قاتل بروم

نه عجب گر بروم قانله^۷ صبر و شکیب

۷ پیش هر چشم که آن شکل^۸ و شمایل بروم

کس ندانم که درین شهر گرفتار تو نیست

۸ مگر آن کس که بشهر آید و غافل بروم

گر همه عمر نداد است کسی دل بخیال

۹ چون بیاید بسر راه^۹ تو بیدل بروم

روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری

۱۰ پرده بردار که هوش از سر^{۱۰} عاقل بروم

سعدی از عشق نبارد چکند ملک وجود

۱۱ حیف باشد که همه عمر بیاطل بروم

قیمت وصل نداند مگر آزرده^{۱۱} هجر

۱۲ مانده^{۱۲} آسوده بخشجد چو بمنزل بروم^{۱۳}

^۶ I, I(a), S, P; موجم این for موج ازهن.

^۷ I, I(a), I(b), B, R, P; قانله for قانده.

^۸ All texts and all MSS. except I(a); قه for شکل.

^۹ T, Y(b); گوی for راه.

^{۱۰} I(b), B, P, S, T, Z, C; سر for فن: R, I; مدل for do.

^{۱۱} I(a); هجر for عشق.

^{۱۲} I(a); مانده for خسته: I; مزده for do.

^{۱۳} In B, T, C, this line is omitted.

۱۷۰

[— — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — —] Metre: مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ

کیست آن ماه منور که چنین میگذرد

۱ تشنه جان میدهد و ماه معین میگذرد

سرو اگر نیز تگرگ کند از جای بجای

۲ فتولان گفت که نیکوتر ازین میگذرد

حور عین میگذرد در نظر سوختگان

۳ یا مه چاره یا لعبت چیس میگذرد

گام از کس نگرفته است مگر باد بهار

۴ که بر آن زلف و بنا گوش و جبین میگذرد

مردم زیر زمین رفتن او پند دارند

۵ کآفتاببست که بر چرخ برین^{*} میگذرد

پای کو بر سر عاشق نه بر دیده نشین

۶ حیف باشد که چنین کس بزمین میگذرد^۱

هر که در شهر دلی دارد و دینی داند

۷ گو حذر کن که هلاک دل و دین میگذرد

از خیال آمدن و رفتنش اندر دل و چشم

۸ با گمان افتم اگر خود بیقیب^۲ میگذرد^۳

^۱ I; در for بل

^۲ B, T, C; روی زمین for چرخ برین: I(b), R, P, S; اوج for چرخ.

^۳ In I(a) this line is omitted.

گر کند خشم^۱ بما یا^۲ نکند حکم او راست^۳

۹ پادشاهی است که بر ملکِ یمن میگذرد

سعدیا گوشه نشینی کن و شاهد بازی

۱۰ شاهد آنست که بر گوشه نشین میگذرد^۴

۱۷۱

Metre: [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —]

کی^۱ برست این گل خندان و چنین زیبا شد

۱ یا کی^۲ این غوراً نورسته چنین^۳ حلوا شد

دیگر آن مرغ کی از بیضه بر آمد که چنین

۲ بلبلِ خوش سخن^۴ و طوطی شکرخا شد

کی در آموخت چنین^۵ لطف و بلاغت کامروز^۶

۳ مردم از عقل بدر بود چو^۷ او گویا^۸ شد

^۱ I; چشم for خشم.

^۲ I(a), Y(b); یا for ور.

^۳ I(b), P, T; او راست for و راست.

^۴ In S this line is omitted.

^۱ I(a), I(b), Y(a), I; کی for چون.

^۲ All texts and all MSS. except I; آخر for یا کی.

^۳ All texts and all MSS. except I; خواسته کی for چنین.

^۴ All texts and all MSS. except I; بلبل خوش نفس for بلبل خوش سخن.

^۵ All texts and all MSS. except I; که در آموختش این for کی در آموخت چنین.

^۶ All texts and all MSS. except I; کامروز for کامروز.

^۷ All texts and all MSS. but I; چو for که.

^۸ I, Z; گویا for گویا.

شاخکی تازه بپرزورن ^۹ صبا بر لب جوی
 ۴ چشم برهم نزن و ^{۱۰} سرو سہی بالا شد
 عقل را گفتم ازین پس سلامت بنشین
 ۵ گفت خاموش کہ این فنڈہ دگر پیدا شد
 عالم طفلی و جہلی و ^{۱۱} جوانی ^{۱۲} بگذشت ^{۱۳}
 ۶ کآدمی ^{۱۴} طبع ملک خوبی و پری سیما شد
 پرنشد چون صدف از دانہ مرجان ^{۱۵} دہنی
 ۷ کہ نہ از حسرت آن ^{۱۶} دیدہ ما دریا شد
 سعدیا غنچہ سیراب نگنجد در پوست
 ۸ وقت خوش دید ^{۱۷} بگذدید و گل رعنا شد

۱۷۲

Metre : [_ - _ | _ - _ | _ - _ | _ - _]

مجلس ما دگر امروز بہ بستان ماند

۱ عیش خلوت بتماشای گلستان ماند

^۹ All texts and all MSS. except I; پروزورن for برآورن.

^{۱۰} All texts and all MSS. except I; نزدی for نزدی.

^{۱۱} All texts and all MSS. but I; خولی for جہلی.

^{۱۲} All MSS. and all texts but I; حیوانی for جوانی. ('The former reading breaks the metre.)

^{۱۳} S; بگذاشت for بگذشت.

^{۱۴} All texts and all MSS. but I; آدمی for کآدمی.

^{۱۵} L; لولون for مرجان.

^{۱۶} In all texts and all MSS. except I; او for آن.

^{۱۷} In Y(a) و is inserted after دید.

N.B.—In P. and R. this ode is omitted.

- می حلال است کسی را که بود خانه بهشت
- ۲ خالصه از دست حریفی که برضوان ماند
خط سبزو لب لعلت بچه مانده کفم^۱
- ۳ من بگویم^۲ بلب چشمه حیوان ماند
تا سر زلف پریشان تو محبوب من است^۳
- ۴ روزگارم بسر زلف پریشان ماند
چکند کشته عشقت که نگوید غم دل
- ۵ تو میگذار که خون ریزی و پنهان ماند
هر که چون موم بخورشید رخت نرم نشد
- ۶ زینهار از دل سختش که بسفدان ماند
نادر افتد که یکی^۴ دل بوصلت^۵ ندهد
- ۷ یا کسی در بلد کفر مسلمان ماند
تو که چون برق بخندی چه نعمت باشد^۶ از آنکه
- ۸ من چنان زار بگویم که بباران ماند
طعنه بر حیرت سعدي نه بانصاف زدی
- ۹ کس چنین روی نه بیند که نه حیران ماند
هر که با صورت و بالای تو اش انسی^۷ نیست
- ۱۰ حیرانیست که بالاش بانسان ماند

^۱ All texts and all MSS. but I, R; *مانده کفم* for *ماند گوئی*.

^۲ T, E, L, Y(a), Y(b), D, U; *من بگویم بلب* for *بریا خون و لب*.

^۳ In I(a) this hemistich runs as follows:

تا سر زلف تو محبوب دل من نیست

^۴ R, B; *یکی* for *کسی*.

^۵ E, Y(a), Y(b), L, D; *بوصالت* for *بجمالت*.

N.B.—In T, and C, this line is omitted.

^۶ I, I(a), I(b), B, S, P, R; *باشد* for *دارد*. ^۷ S, R; *انسی* for *میلی*.

۱۷۳

[_ _ _ _ _] متقاربِ مثنوی منصور : Metre

- ۱ مرا راحت از زندگی دوش بود
 ۲ که آن ماه رویم در آغوش بود
 ۳ چنان مست دیدار و حیران عشق
 ۴ که دنیا و دینم فراموش بود
 ۵ نگویم می لعل شیرین گوار
 ۶ که زهر از کف دست او نوش بود
 ۷ ندانستم از غایت لطف و حسن
 ۸ که سیم و سمن یا برو دوش بود
 ۹ بدیدار و گفتار جان پرورش
 ۱۰ سرپای من دیده و گوش بود
 ۱۱ نمیدانم آنشب که چون روز شد
 ۱۲ کسی باز داند که باهوش بود
 ۱۳ مؤن غلط گفت بانگ نماز
 ۱۴ مگر همچو من مست و مدهوش بود
 ۱۵ بگفتم^۱ و دشمن بدانست و دوست
 ۱۶ نماز آن تحمل که سرپوش بود
 ۱۷ بخوابش مگر دیده سعدیا
 ۱۸ زبان درکش امروز^۲ گان دوش بود
 ۱۹ مبادا که گنجی بجوید^۳ فقیر
 ۲۰ که نتواند از حرص خاموش بود

۱۷۴

[_ _ _ _ _] مجتبیٰ مثنوی مخبرین منطوق : Metre

- مرا چو آرزوی روی آن نگار آید
 ۱ چو بلبلم هوس ناله‌ای زار آید
 میان انجمن از لعل او چو آرم یاد
 ۲ مرا سرشک چو باقوت در کنار آید

۱ R, I ; گفت کرد

۲ P ; بگفتم

۳ B ; امروز for این روز

۴ I(a), I(b), S, T, Z, C, Y(b) ; بجوید for به بیند

ز رنگ لاله مرا روی دلبر آید یاد

۳ ز شکل سبزه مرا یاد خط یار آید

گلی بدست من افتد چو روی او^۱ هیبت

۴ هزار سال دگر گر چنین بهار آید

خسان^۲ خورند بر از باغ وصل او و مرا

۵ ز گلستان جمالش نصیب خار آید

طمع مدار وصالی که بیفراق بود

۶ هر آینه پس هر مستی خار آید

مرا زمانه ز یاران بمنزلی انداخت

۷ که راضیم^۳ بنسیمی کزان دیار آید

فراق یار بیکبار بیم صبر بکند

۸ بهار وصل ندانم که کی بهار آید

دلا اگر چه که تلخ است بیم صبر ولی^۴

۹ چو بر امید وصل است خوشگوار آید

پس از تحمل سختی امید وصل مراست

۱۰ که صبح از شب و تریاق هم ز صلا آید

ز چرخ عربده جو چون خدنگ تیر جفا^۵

۱۱ بجست در دل مردان هوشیار آید

^۱ I(a), P. C; او for او.

^۲ R, T, Y(b); خسان for خسان.

^۳ R; راضیم for راضیم.

N.B.—In I(a) lines 7 and 8 are omitted.

^۴ I(a), I(b), R; داغ صبر ولی for داغ صبر ولیک; P; صبر یار ولیک for صبر یار ولیک.

^۵ C; تیر جفا for تیر جفا.

چو عمر خوش نفسی گر گذر کنی با^۱ من

۱۲ مرا همان نفس از عمر در شمار آید

بجز غلامی دلدار خویش سعدی را

۱۳ ز کار و بار جهان گر شهی است عار آید

۱۷۵

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مثنوی اعراب

سرمست اگر در آئی^۱ عالم بهم بر آید

۱ خاک وجود ما را گرد از^۲ عدم بر آید

گر پرتوی ز رویت در کنج خاطر افتد

۲ خلوة نشین جانرا^۳ آه از حرم بر آید

گلدسته امید می بر دست عاشقان نه

۳ تاره روان غم^۴ را خار از قدم بر آید

گفتم^۵ بکام روزی با تو دمی بر آرم

۴ آن کام بر نیامد ترسم که دم بر آید

عاشق بگشتم از چه دانسته بودم اول

۵ کز تنغم عشق بازی^۶ شاخ ندم بر آید

گویند دوستانم سودا و ناله از چیست^۷

۶ سودا از عشق خیزد ناله ز غم بر آید

^۱ I(a), I(b), R, P; *با* for *با*.

N.B.—In S and B this ode is omitted.

^۲ I; *آید* for *آید*.

^۲ Y(b) omits *از* before *عدم*.

^۳ L; *دل* for *جان*.

^۴ I; *ره* for *غم*.

^۵ I, Z, L; *گفتم* for *گفتم*.

^۶ R; *نیکبختی* for *بازی*.

^۷ R, Z, C, L, Y(b); *ناکی* for *چیست*.

دل رفت و صبر و دانش ما مانده ایم و جانی
 ۷ مگر غم غم تو باشد آن تیز هم بر آید
 سعدی ز سوز^۸ سینه هر دم چنان بنالد
 ۸ کز عشق^۹ سوز ناکشش دود از قلم بر آید^{۱۰}

۱۷۶

Metre: [— — — — —] هزج مثنوی سالم

نه چندان آرزو مندم که وصفش در بیان^۱ آید
 ۱ و گرم نامه بنویسم حکایت پیش از آن آید
 مرا تو جان شیرینی بتلخی^۲ و تله از اعضا^۳
 ۲ الا ای جان بدن باز آ و گرنه تن بجان آید
 ملامتها که بر من رفت و سختیها که پیش آمد
 ۳ گزاز هر نوبتی^۴ فصلی بگویم داستان آید
 چه پروای سخن گفتن بود مشتاق خدمت را
 ۴ حدیث آنکه کذب بلبل که گل با بوستان آید
 چه سود آب فرات آنکه که جان تشنه بیرون شد
 ۵ چو مجنون با کف از آفتاب لیلی در میسان آید

^۸ Z, L; سوز سینه for دست جورت; C, Y(b); سوز شور.

^۹ Z, I; عشق سوز ناکش for سوز صیغه او; C, Y(b); سوز ناکش for سوز ناله.

^{۱۰} In I this line is omitted.

N.B.—This ode is only included in the *Tayyebāt* in I; in the other MSS. and texts it comes under the *Budānī* or *Khawāṭim*.

^۱ T, Y(b); وصفش در بیان for در شرح و بیان.

^۲ S; اعضا for پشم.

^۳ I(a), I(b), R and all texts; بانگی for نوبتی.

^۴ S; بگویم for بخوانم.

- من ای^۵ گل دوست میدارم ترا^۶ کز بوی مشکینت^۷
- ۶ چنان مستم که گوئی بوی یل^۸ مهر بان آید
نسیم صبح را گفتم تو^۹ با او جانبی داری
- ۷ کز آن جانب که او باشد^{۱۰} صبا^{۱۰} عذیر فشان آید
گناه تست اگر وقتی بنالد ناشکیبائی
- ۸ ندانستی که چون آتش در اندازی^{۱۱} دخیان آید
خطا گفتم بنادانی^{۱۲} که چون^{۱۲} جوری^{۱۳} کند عذرا
- ۹ نمیباید که وامق را شکایت بر زبان آید
قلم خاصیتی دارد که سر تا سینه بشکافی
- ۱۰ دگر بارش چو فرمائی^{۱۴} بفرق سر^{۱۵} دران آید
زمین^{۱۶} باغ و بستانرا بعشق باد نوروزی
- ۱۱ بپاید ساخت با جوری که از باد خزان آید
گرت خونابه گیرد دل ز دست دوستان سعدی
- ۱۲ نه شرط دوستی باشد که از دل بر دهان^{۱۷} آید

^۵ I(a), I(b), B, Z, Y(a), C, E, L, D; ای for این.

^۶ I(a), I(b), R, Z, Y(a), E, L, D; ترا for چرا.

^۷ I(a), S, P, R, T, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; مشکینت for مشکینش.

^۸ Y(a); تو for که.

^۹ I(b), B, R, P; باشد for آید.

^{۱۰} S; هوا for صبا.

N.B.—In I(a) lines 6 and 7 are transposed.

^{۱۱} B; در اندازی for برافروزی.

^{۱۲} B; کز for چون.

^{۱۳} I(a), I(b), B, S, P, Z; جوری for شوخی.

^{۱۴} Z, S, I; چو فرمائی for فرمائی.

^{۱۵} I(b); بفرق سر for بفرق پشت.

^{۱۶} In all texts and all MSS. but I و is inserted after زمین.

^{۱۷} All texts and all MSS. except I; دهان for زبان.

۱۷۷

Metre : | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |

نظر خدای بینان ز سرا هوا نباشد

۱ سفر نیازمندان ز ره^۲ خطا نباشد

همه وقت عارفان را نظر است و دیگرانرا

۲ نظری معاف دارند و دوم^۳ روا نباشد

بفسیم صبح باید که نبات زنده گردد

۳ که جماد و مردگان را خبر از صبا نباشد

اگر ت سعادتی هست که زنده دل بمیری

۴ بحیاتی اوقناسی که دگر فنا نباشد

بکسی نگر که ظلمت بزداید از وجودت

۵ نه کسی نعوذ بکله که در او صفا نباشد

تو خود از کدام شهری که ز دوستان نپرسی

۶ مگر اندران ولایت که توئی وفا نباشد

اگر اهل معرفت را چونی استخوان بسوزد

۷ چو دشتی بهیچ سخنی خبر از قفا نباشد

اگر تو خون بریزی بقیامت نگیرم

۸ که میان دوستان این همه ماجرا نباشد

به رفیق مهربان است حریف سست پیمان

۹ که بروز تیروزان سپهر بلا نباشد

۱ I ; for طلب ; I ;

۲ ره for I ; Z(a), I(b), S, P, T, Z, C, Y(a), E, L, D ;

دوم for دگر ; T, C, Y(b) ;

تو در آینه نظر^۴ کن که چه دلبری و لیکن

۱۰ چو تو خودبستن^۵ به بیغی فگهت^۶ بما نباشد

دگری همین حکایت بکند که من و لیکن

۱۱ چو معاملات ندارد سخن آشنا نباشد

تو گمان مبر که سعدی بجفا^۷ ملول گردد

۱۲ که گرش تویی جنایت بکشی جفا نباشد

۱۷۸

Metre: [_ _ و ا _ و _ _ ا _ _ و ا _ و _ _] مضارع مثنوی اخرب

- | | | |
|---|---|--|
| ذوق شراب آنست یک روز ^۱ اگر باشد | ۱ | هر روز بامدادت ذوقی ^۲ دگر باشد |
| بیم مداومت را روزی ^۳ شجر بروید | ۲ | شاخ معاملات ^۴ را وقتی ^۵ ثمر باشد |
| استاد کیمیا را بسیار سیم باید | ۳ | در خاک تیره کردن تا آنکه زر باشد |
| بسیار صبر باید تا آن طبیب دل را | ۴ | در کوی درد مندان روزی گذر باشد |
| عالم که عارفان را گوید نظر بدوزند ^۶ | ۵ | گریار ما ببیند صاحب نظر باشد |
| زیرا که بادشاهی چون بقعه بگیرد | ۶ | بنیاد حکم ^۷ اول زیر و زبر باشد |
| دیوانه را که گوئی بیدار ^۸ باش و عاقل | ۷ | بیمست ^۹ کز نصیحت دیوانه تر باشد |

^۱ I(a), I(b), B, R, P ; نظر for نگه.

^۲ I ; چو تو خوبستن به بیغی for تو که خوبستن نه بیغی.

^۳ I(a), S, P, R, T, Y(a), E, L, D ; فگهت for نظرت.

^۴ I(b), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; بجفا for ز جفا.

^۵ R, Z, L, Y(b) ; وقتی for روزی.

^۲ C ; ذوقی for ذوق.

^۶ C ; وقتی for وقتی.

^۴ I ; معاملات for مطابقت.

^۷ C, Z, L, Y(b) ; وقتی for روزی.

^۸ C, Z ; بدوزند for بدوزید.

^۷ Z ; حکم for ملک.

^۹ Z, L ; بیدار for هشیار.

^{۱۰} Z, L ; بیمست کز for توستم که از.

- بانگ سحر برآمد درویش را خبر شد ۸ رطل گرافش در دهه قافی خبر باشد^{۱۰}
 ساقی بیاز جامی مطرب بگویی فولی^{۱۱} ۹ لب بر دهان نی نه قافی شکر باشد
 امروز قول سعدی شیرین نمی نماید ۱۰ چون داستان شیرین فردا سمر باشد

۱۷۹

[بیدار _ _ _ _ _ ! _ _ _ _ _] [رعلن _ _ _ _ _ مخبون _ _ _ _ _ طوم مسبح : Metro]

نفسی وقت بهارم هوس سحر است بود

۱ با رفیقی^۱ در که دایم نتوان نذها بود

خاک شیراز چو دیدنی منقش دیدم

۲ وان همه صورت بیست^۲ که بر آن درجا بود

پارس در سایه اقبال اتابک ایمن

۳ لیکن از نائک سرغان چمن نوحا بود

شکرین پسته دهانی بتفرج^۳ گذشت

۴ که چکویم نتوان گفست که چون^۴ زیبا بود

یعلم^۵ الله که شتایق نه بدان لطف و سمن

۵ نه بدان بوی و صبور^۶ نه بدان بالا بود

^{۱۰} This line is omitted in B, C, Z, L, Y(b)

^{۱۱} R, C, Z, L, Y(b); قولی for چیزی.

^{۱۲} R, C, Y(b); در for بر.

N.B.—This ode is included under *Tayyibat* only in I.

^۱ S, P, T, C, Y(b); رفیقی for حریفی. ^۲ I; زیبا for شاهد.

^۳ I, R, and all texts but T; در for بر. I(b), B, S, P; بودن for بود.

^۴ All texts and all MSS. except I, I(a); تفرج for نعم.

^۵ I(b), B, P; چون for چه.

^۶ I(a), S, P, R, C, T, Z, Y(b); یعلم for علم.

^۷ Z, Y(a), E, L, D; صبور^۷ for شمشاد, I(a); نه هم سرو.

- فتنه سامریش در نظر^۶ شورانگیز
 ۶ نفس عیسویش در لب شکرخا بود
 من در اندیشه که بت یا^۷ مه نو یا ملک است
 ۷ یا^{۱۱} پری پیکر^{۱۱} مه روی^{۱۱} ملک سیما بود^{۱۲}
 دل سعدی و جهانی بدمی غارت کرد
 ۸ همچو نوروز که بر خوان ملک یغما بود

[۸۰]

Metre :

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] مضارع مقمن احرِب مکفوف محذوف

- ناچار هر که صاحب روی نکو بود
 ۱ هرجا که بگذرد همه چشمی بر او بود
 ای گل تو نیز خاطر بلبل نگاهدار
 ۲ کآنجا که رنگ و بوی بود گفتگو بود
 نفس آرزو کند که توب بر لبش نهی
 ۳ بعد از هزار سال که خاکش سبو بود
 پاکیزه روی در همه شهری بود و لیک
 ۴ نه چون تو پاکدامن و پاکیزه خوب بود

^۶ All texts and all MSS. except I : نظر for دهن.

^۷ I(a) ; بت یا مه for بقخانه S, Z, D, L ; بقخانه چین ;

^{۱۰} T, C, E, Y(a), Y(b) ; که for یا : S, I, I(a), I(b), P, R ; بت for پری.

^{۱۱} In C, E, Y(a), Y(b), D, the و is inserted in both places.

^{۱۲} In I(a) this hemistich runs as follows :

یا بت مه وشی گل روی سمن سیما بود.

^۱ I(a), S, P ; در for بو.

ای گویِ حسن برده ز خوبان روزگار

۵ مسکین کسی که در خم چوگان چوگو بود

موتی چنین دریغ نباشد گره زدن

۶ بگدار تا کنار و بورت مشکبوسو بود

پندارم آنکه با تو ندارد تعلقی

۷ نه آدمی که موتی از سنگ و رو بود

من باز از تو بر نتوانم گرفت چشم

۸ کم کرده دل هر آینه^۱ در جستجو بود

بر می نیاید از دل تنگم نفس تمام^۲

۹ چون ناله کسی که بچاهی فرو بود

سعدي سپاس دار و جفا بین و دم مزین

۱۰ کز دست نیکوان همه چیزی نکو بود

۱۸۱

[— — — — —] هزج مستعین معذوف Metre:

نگفتم روزه بسیاری نیاید^۱ ریاضت بگیرد انده^۲ سرآید

پس^۳ دشواری آسانیسست ناچار^۲ و لیکن آدمی را مبر باید

^۱ In I(a) this line is omitted.

^۲ I(b), S, and all texts; در آینه for هر آینه.

^۳ I; چنان for تمام; روای for پس.

^۴ Y(n); باید for مبر.

^۵ All texts and all MSS. but I; معنی for انده.

^۶ All texts and all MSS. except I insert پس after مبر.

- رخ از ما تا یکی پنهان کند عید ۳ هلال اینک * کاپرو^۵ مینماید
 سرا بستان^۶ درین موسم چه بندی ۴ درش^۷ بکشای تا دل برکشاید
 غلامان^۸ را بگو تا عود سوزد^۹ ۵ کنیزک^{۱۰} را بگو تا مشک ساید
 که پنددارم نگار سرو بالا ۶ ازین در^{۱۱} تهنیت گوین در آید
 سواران حلقه برپودند^{۱۲} و آتشیخ ۷ هنوز از حلقها^{۱۳} دل میرباید^{۱۴}
 چو یار اندر حدیث آید بمجلس ۸ مغذی^{۱۵} را بگو تا کم سرآید
 که شعر اندر چنین مجلس ننگجد ۹ بلی گر گفته^{۱۶} سعدیست شاید

۱۸۲

Metre: — — — — —
 هزج مستقیم معذوف

- هر آن ناظر که منظوری ندارد ۱ چراغ دولتش نوری ندارد
 چه کار اندر بهشت آن مدعی را ۲ که میل امروز با حوری ندارد
 چه ذوق از ذکر پیدا آید او را ۳ که پنهان شوق مذکوری ندارد^۲
 میان عارفان صاحب نظر نیست ۴ که خاطر پیشش منظوری ندارد

* All texts and all MSS. except I; I(a), R; این است for اینک.

^۵ I; کاپرو for بابر.

^۶ I(a); سرا بستان درین for در بستان درین.

^۷ All texts and all MSS. except I; دوم for درش.

^۸ I(n); غلامان for غلامت.

^۹ T; سوزد for سوزند.

^{۱۰} I(a); کنیزان for کنیزک; all other MSS. and all texts.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; ازین در for درین دم.

^{۱۲} I(b), B, P; برپودند for نمودند.

^{۱۳} Y(b); حلقها for حلقها.

^{۱۴} S; می رباید for می کشاید.

^{۱۵} I(b), T, C, S, P; باشد کنرا for باشد کنرا.

^{۱۶} In I(a) this line is omitted.

اگر سید مرغی اندر دام زلفی ۵ بماند نساب عصفوری ندارد
 طبیب ما یکی^۱ نامهربان است ۶ که^۲ گوی هیچ زنجوری ندارد
 ولیکن چون عسل^۳ بشناخت سعدی ۷ فغان از دست زنبوری ندارد

۱۸۳

Metre: [— — — — — — — — — —]
 — — — — — — — — — —

هر گه که بر من آن بت عیار بگذرد

۱ مد کاروان ز^۱ عالم اسرار بگذرد

مست شراب ناز^۲ و جوانی و شهدی

۲ هر لحظه پیش مردم هشیار بگذرد

هر گه که بگذرد بکشد دوستان خویش

۳ وین دوست منتظر که دگر بار بگذرد^۳

گفتم بگوشه بفشیدم چو عاقلان

۴ دیوانه ام کفد چو بیدوار بگذرد

گفتم دری ز خلق به بندم بروی خویش

۵ دردیست در دام که ز دیوار بگذرد

بازار حسن جمله خوبان شکسته

۶ ده نیست کز تو هیچ خریدار بگذرد^۴

^۱ R, Y(a), E, L, D ; یکی for ز بس.

^۲ B, Y(a), Y(b), E, L, D ; که for تو.

^۳ I(a) ; عسل for شهد.

^۱ In I, I(b). ز is omitted before عالم.

^۲ I(a), I(b), I, P, Z ; خواب for ناز.

^۳ In I(a) this line is omitted.

^۴ In I(a) lines 5 and 6 are transposed. In I line 6 is omitted.

ترسم که مست و عاشق^۵ و بیدل شود چو ما

۷ گر معتسب بخانه خمار بگذرد

غافل مشو که عمر گرنامه ضایع است

۸ الا دمیکه در نظر یار بگذرد

آسایش است زنج کشیدن ببوی آنکه

۹ روزی طبیب بر سر بیمار بگذرد^۶

سعدی بخوابش ز تو توان رفت سوی دوست

۱۰ کانچا طریق نیست که اغیار^۷ بگذرد

۱۸۴

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] رمل مثنوی سالم

هرکه چیزی دوست دارد جان و دل بر روی گمارد

۱ هرکه محرابش تو باشی سر سجده^۱ نیارد

روزی اندر خاکت^۲ افتم وز بباده میبرد سر

۲ کآنکه در پای تو میرد^۳ جان بشیرینی^۴ سپارد^۵

من نه آن صورت پرستم کز تمثالی نو مستم

۳ هوش من دانی که بود است آنکه صورت میفکارد

^۵ R; فائل for عاشق.

^۶ In I the following line is inserted after line 9:—

این معتسب که دشمن جنگست و خصم نای
یک روز بی که بر در خمار بگذرد

^۷ Y(h); میار for اغیار.

^۱ All texts and all MSS. except S; خلوت for سجده.

^۲ All texts and all MSS. but I; پایت for خاکت.

^۳ I, I(a), R, C, Y(a), E, L, D; افتد for میبرد.

^۴ R; بشیرینی for شهرینی.

^۵ In I(a) this line is omitted.

- عمر گویندم که ضایع میکند با خوب رویان
 ۲ آنکه^۶ منظوری ندارد عمر ضایع میکند
 هر که میخواهد^۷ درختی در سرابستان معنی
 ۵ بیخوش اندر دل^۸ نشاند تخمش اندر جان^۹ گرد
 عشق و مستوری نباشد پای کو در دامن آور
 ۶ کز گریبان سلامت سر بر آوردن نیارد
 گر من از عهدت بگردد نا جوانمردم نه مردم
 ۷ عشق صادق نباشد کز سلامت سر بخار
 باغ میخواهم که روزی سر بالایت به بیند
 ۸ تا گلت در پا بریزد و از غوان بر سر ببار
 این^{۱۰} چه رفتار است و نامت و آن چه گفتار^{۱۱} و قیامت^{۱۲}
 ۹ چند خواهی گفت سعدی طیبات آخر ندارد

۱۸۵

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مثنوی بحرف مکفوف معذوف

امروز در فراق^۱ تو دیگر بشام شد

۱ ای دیده یاس دار که خفتن^۲ حرام شد^۳

^۶ In I, R, P, Z, Y(a), Y(b), E, L, D, و is inserted before آنکه

^۷ خواهد for ورزد ; ^۸ S ; جان for دل.

^۹ I(b), S, P, and all texts ; صینه for جان.

^{۱۰} All MSS. and all texts except T, C ; این for آن.

^{۱۱} R and all texts but Z ; گفتار for بالا

^{۱۲} In Z و is omitted before قیامت

N.B. — In I(b) this ode is omitted.

^۱ L, Y(b) ; تو دیگرم فراق for تو.

^۲ R, L ; خواب for خفتن.

^۳ In C, L, Y(b), this hemistich runs thus ; در انداز وصل تو عموم تمام شد.

بیش^۵ احتمال سنگ جفا^۶ خوردنم نماند^۷

۲ کز رقت^۸ اندرون ضعیفم چو جام شد^۹

افسوس خلق می شنوم در قفای خویش

۳ کین پخته^{۱۰} بین که در سوسوای خام شد

نهبانه من بدانگ^{۱۱} حالت مقیدم

۴ کین^{۱۰} دانه شرکه دید گرفتار دام شد

گفتم یکی^{۱۱} بگوشه چشمش نگه کنم

۵ چشمم درو بماند و زیادت^{۱۲} مقام شد

ای دل نگفتمت که عنان نظر بناب

۶ اکنونت افکند که ز دست لگام شد^{۱۳}

لز من بعشق زوی تو می زاید این سخن

۷ طوطی شکر شکست که شیرین کلام شد

آن مدعی که دست زدادی بپند کس^{۱۴}

۸ این بار در کمند تو افتاد و رام شد

شرح غمت بوصف نخواهد شدن تمام

۹ جهدم بآخر آمد و دفتر تمام شد

^۵ I, R, Z; پیش for بیش

^۶ R; سنگ جفا خوردنم for چور و جفا خوردنم

^۷ I; نماند for بماند

^۸ R; رقت for ضعف

^۹ In L this line runs as follows, verse 2 above being inserted after it;
آمد نماند شام و نیاید نگار من * ای دیده پاس دلار که خوابت حرام شد

^{۱۰} I; پخته for تپیده

^{۱۱} Z omits که before یکی

^{۱۱} Z, L; یکی for می

^{۱۲} C, L, Y(b); زیادت for زیادم

^{۱۳} This line is omitted in R.

^{۱۴} C, Z, Y(b); بپند کس for بزدگی; R; بدم زلف for do.

ابنای روزگار غلامان بزر خزند

۱۰ سعدی ترا بطوع^{۱۵} و ازادت غلام شد

۱۸۶

[متنا ... و من مضمون مخبون مقصور : Metro]

هفتاد و میرود از عمر و بده روز کتید

۱ کز گلستان صفا^۱ بوی وفائی ند مید^۲

آنکه برگشت و جفا کرد و بهیچم بفروخت

۲ همه عالمش از من نتواند خرید

هرچه ز آن تلختر اندر حق من خواهد گفت^۳

۳ کویکو زان^۴ لب شیرین که لطیفست و کدید^۵

گر من^۶ از خرابترم نبوم دامن گل

۴ کام در کام دهنگست بداید^۷ طلبید

سرو ای دوست که ما بیتو نخواهیم نشست

۵ مبر ای یار که ما از تو نخواهیم برید

از تو با مصلحت خویش نمی پردازم

۶ که محال است که در^۸ خود نگر هر که تو دید

^{۱۵} R, C, L, Y(b); با اختیار.

N.B.—This ode is found under *Paygehāt* in I only; in other MSS. and texts it is included under *Badāqī* or *Khawālm*.

^۱ R, T, C, Y(b); صفا for جفا.

^۲ All texts and all MSS. except I, I(a), S; نرسید for ند مید.

^۳ I; I, P; زان for از آن. ^۴ حق من خواهد گفت for همه عالم نبود; I.

^۵ N.B.—In I(a) this line is omitted.

^۶ All texts and all MSS. except I; اگر for من اگر.

^۷ In T و is inserted before بداید.

^۸ I; ل for در.

آفرین گفتن^۹ و دشنام شنیدن سهل است

۷ چه از آن به که مرا با تو بود^{۱۰} گفت و شنید

چهد بسیار بکردم که نگویم غم دل

۸ عاقبت جان بدهان آمد و طاقت نرسید

آخرای مطرب ازین پرده عشاق نکرد

۹ چند گوئی که مرا پرده بچنگ تو درید

تشنگانت بلب^{۱۱} چشمه حیران مردند^{۱۲}

۱۰ چند چون ماهی بر خشک تواند ظهید

شعر^{۱۳} سعدی بشنو ای که تو خود زبانی

۱۱ خامه آنوقت که در گوش کنی مروارید

۱۸۷

Metre: [_ v _ _ ا _ v _ _ ا _ v _] (میل مستقیم معذوف)

هرکه بی او زندگانی میکند | گر نمی میرد گرانی میکند

من بر آن بودم که ندهم دل بکس | سر بالا دلستانی میکند

مهربانی مینمایم بر قدش | سنگدل نا مهربانی میکند

^۹ All texts and all MSS. except I, R; کردن for آفرین

^{۱۰} Z, E, Y(b), L, D; مرا با تو بود for ما تو صوا

^{۱۱} In I(a) this line is omitted.

^{۱۲} All texts and all MSS. except I: تشنگان لب ای for تشنگانت بلب

^{۱۳} S; مردند for مهربانند

^{۱۴} All texts and all MSS. except I(a), S; شعر for حرف

N.B. --In I(b) this ode is omitted.

^۱ E, C, Y(a), L, Z, D; آن for او

^۲ R, T, E, Y(a), Y(b), C, L, D; ما for ما

برف پیـری می نشیـفد بر سر م	۴	همچنان طبعم جوانی میکند
ماجرای دل نمیگفتم ^۱ بخلق ^۲	۵	آب چشم ترجمانی میکند
آهن افسرده میگوید که جهد	۶	با قضای آسانی میکند ^۳
عقل را با عشق زور پنجه نیست	۷	احتمال از ناتوانی میکند
چشم سعدی در ^۴ امید روی یار	۸	چون دهانش درفشانی میکند
هم بود شوری درین سر بیخلاف	۹	کاین همه ^۵ شیرین زبانی میکند

۱۸۸

Metro: [— ۰ — — ۱ — ۰ — — ۱ — ۰ — —]

یار با مایـوفائی میکند	۱	بی سبب ^۱ از ماجدائی میکند
شمع جانم را بکشت آن بیـوفا	۲	جای دیگر روشنائی میکند
میکند با خویش خود ^۲ بیگانگی	۳	با غریبان آشنائی میکند
جو فروش است آن نگار سنگدل	۴	با من او گنده نمائی میکند
یار من او باش و فلاش است و رند	۵	بر من او ^۳ خود پارسائی میکند
ای مسلمانان بفریادم رسید	۶	کان فلانی بیـوفائی ^۴ میکند

۱ T, C; گفتم for گویم

۲ All texts and all MSS but I: بکس for بخلق

۳ In I(a), and B lines 6 and 7 are transposed.

۴ All texts and all MSS, except I, R: دو for دو.

۵ کاین همه for کین چنین

N.B.—This ode is omitted in I(b)

۱ I(a), T, C, R; گناه for سبب

۲ All MSS, except I(a), and all texts but T: خویش خود^۲ for خودم

R: خویش یار

۳ I(a); بر من او خود for پیش یاران

۴ I(a); بی وفای for نا خدای

گشتی عزم شکست اندر^۵ غمش^۷ وز^۶ من مسکین جدائی میکند
 آنچه بر من می رود از جور و جفا^۷ آفت دور سمائی میکند
 سعدی شیرین سخن در راه عشق^۹ از لبش بوسی گدائی میکند

۱۸۹

Metro: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]
 واصل مثنوی سالم :

هر که شیرینی فرود مشته روی بر وی بچوشد

۱ یا مگس را پر بندد یا عسل را سر بپوشد

همچنان عاشق نباشد و ربود صادق نباشد

۲ هر که درمان می پذیرد یا نصیحت می پذیرد

گر مطیع خدمت را کفر فرمائی بگوید

۳ در^۱ حریف مجلس را^۲ زهر فرمائی بنوشد

شمع پیشت روشنائی نزد آتش می نماید

۴ گل بدستت خورویی پیش یوسف می فرود

سود بازرگان دریا بیخطا ممکن نباشد

۵ هر که مقصودش^۳ تو باشی تا نفس دارد^۴ بکوشد

^۵ S, P, C, T; شکست اندر for شکست از.

^۶ All texts and all MSS. except I(a); از for وز.

^۷ In all texts and all MSS. except I(a), this hemistich runs as follows: آنچه با من می کند اندر زمان.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

^۱ S; ب for در.

^۲ In I(a), S, P, Y(a), Y(b), E, I, D, I is omitted after مجلس.

^۳ T, Y(b); مقصودش for منظورش.

^۴ S; دارد for باشد.

- برگ چشم می نخوشد در زمستان فراقت
 ۶ وین عجب کاندز زمستان برگهایی تر بنخوشد
 هرکه معشوقی^۵ ندارد عمر ضایع میگذارد
 ۷ همچنان نا پخته باشد هر چه بر^۶ آتش نخوشد
 تا غمی پنهان نباشد رفتی پیدا نکردن
 ۸ هم گلی دید است سعدی تا^۷ چو بلبل میخوشد

۱۹۰

- Motre: [— — — — —]
 هرکه مجموع نباشد بتماشا نرود
 ۱ یاز با یاز سفر کرده به تنها نرود
 باد آسایش گیتی نرند^۱ بر دل ریش
 ۲ صبح صادق ندمد تا شب پیدا نرود
 بر دل آویختگان عرصه^۲ عالم^۳ تنگ است
 ۳ کانکه^۴ جانی بگل افتاده^۴ دگر جا نرود
 هرگز اندیشه یار از دل دیوانه عشق
 ۴ بتماشای گل و لاله^۵ بصحرا نرود

^۵ All texts and all MSS. except I; منظوری for معشوقی.

^۶ I(a), B, T, E, Y(a), Y(b), L, D; هر چه بر for هرکه در.

^۷ P, C, T, Y(b); کو for گ.

N.B.—In I(b) and R this ode is omitted.

^۱ I(a), S, R, B, and all texts; نرند for نرند.

^۲ E, T, Z, C, Y(a), Y(b); دنیا for عالم.

^۳ R; هرکه for کانکه; T, C, Y(b); آنکه for دو.

^۴ I(a), B, S, P, T, C; افتاده دگر for دگر افتاده.

^۵ I(a), P, S, R, B, Z; لاله for لاله.

- بسر^۶ خار مغیلان بروم با تو چنان
 ۵ بارادت که کسی^۷ بر سر دیا نرود
 با همه رفتن زیبای تدر و اندر باغ
 ۶ گو بشوخی برود پیش تو زیبا نرود^۸
 گر تو ای^۹ تخت سلیمان بسر ما زین دست
 ۷ رفت خواهی عجب از مورچه دریا نرود^{۱۰}
 باغبانان بشب از زحمت بلبل چو نند
 ۸ که در ایام گل از باغچه غوغا نرود
 همه عالم سختم رفت و بگوشت فرسید
 ۹ آری آنجا که تو باشی سخن ما^{۱۱} نرود
 هر که ما را به نصیحت ز تو می پیچد روی
 ۱۰ کو بشمشیر که عاشق بمدارا نرود
 ماه رخسار پدوشی تو بت یغمائی^{۱۲}
 ۱۱ تا دل خلقی ازین شهر بیغما نرود
 گوهر قیمتی از کام نهنگان آرند^{۱۳}
 ۱۲ هر که او را غم جانست بدریا نرود
 سعدیا بارکش و یار فراموش مکن
 ۱۳ مهر و امق بجفا کردن عذرا نرود

^۶ S; بسر for برسر.

^۷ B, S, R, P; کسی for یکی.

^۸ In I(a) this line is inserted at the end

^۹ B; ای for با.

^{۱۰} In I(a) this line is omitted.

^{۱۱} In P; B, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, Z is inserted before ما.

^{۱۲} I, B, Z, E, Y(a), Y(b), D; یغمائی for رعنائی.

^{۱۳} T; آرند for گیرند.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

۱۹۱

Metre: [_تتا_ _ا_ _ا_ _ا_ _ا_ _ا_ _ا_] رملِ مثنویِ مخبرینِ محذوف:

هرکه را باغچه هست به بستان نرود

۱ هرکه مجموع نشسته است پریشان نرود

آنکه در دامش آویخته باشد خاری

۲ دیگرش گوشه خاطر بگلستان نرود

سفر قبله دراز است و مجاور با دوست

۳ زوی در قبله معنی به بیابان نرود*

گویند کلید همه درهای بهشت

۴ جان عاشق بتماشگاه رضوان نرود

گر سرت مست کند بوی حقیقت روزی

۵ اندرون بت گل و لاله و ریحان نرود

هرکه دانست که منزلت معشوق کجاست

۶ مدعی باشد اگر بر سر پیکان نرود

صفت عاشق صادق بدستی^۵ آنست

۷ که گوش سر برود از سر پیمان نرود

بنصیحت گر دل شیفته میباید گفت

۸ برو ای خواجه که این درد بدرمان نرود*

^۱ All texts and all MSS. except I; دیگرش for هرگز.

^۲ In I(a) this line is omitted.

^۳ Z, Y(a), E, L, D; بدستی for حقیقت.

^۴ In I(a) this line is omitted.

بملاست فرود از دل ما صورت عشق

۹ نقش بر سنگ نبشته است بطرفان فرود^۵

عشق را عقل نمیخواست که بیند لیکن

۱۰ هیچ عیار نباشد که بزندان فرود

سعدیا گر همه شب شرح غمش خواهی گفت

۱۱ شب پایان رود و شرح پایان فرود

۱۹۲

[— — — — —] هزج مقمّن اُخرب مکفوف متصور : Metro

یا رب شب دوشین چه مبارک سکری بود

۱ کورا بسر کشته هجران گذری بود

آن دوست که با او^۱ بازادت نظری هست

۲ با ما مگر او را بعنایت^۲ نظری بود

من بعد شکایت^۳ نکم تلخی هجران

۳ گآن میوه که از صبر چشیدم^۴ شکری بود

روئی^۵ نتوان گفت که حسنش بچه^۶ ماند

۴ گوئی که در آن نیمشب از روز^۷ دری بود

^۵ In 1(a) this line is omitted.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

^۱ I(a), S, P, C; با او for او.

^۲ All texts and all MSS. except I(a); بازادت for بعنایت.

^۳ All texts and all MSS. except I(a); شکایت for شکارت.

^۴ All texts and all MSS. but I(a); چشیدم for بر آمد.

^۵ T, C; روئی for ما.

^۶ C; بقره for بچه.

^۷ S, P; حسن for روز.

- گویم قمری بود کس از من نه پسندد
 ۵ باغی که بهر شاخ درختش قمری بود
 آن دم که خبر بودم ازو تا تو نگویی
 ۶ کز خویشتم و هرکه^۸ جهانم خبری بود
 در عالم وصفش بجهانی برسیدم
 ۷ کاندز نظرم هر دو^۹ جهان مختصری بود
 من بودم و ارنی قلم اندر سرم کش
 ۸ با او نتوان گفت وجود دگری^{۱۰} بود
 با غمزا خوبان که چو شمشیر کشید است
 ۹ در صبر بدیدیم^{۱۱} و نه محکم سپهری بود
 سعدی نتوانی که دگر دیده بدوزی
 ۱۰ کآن دل بر بودند^{۱۲} که صبرش قدری بود

۱۹۳

[—ت—ا—و—و—ا—و—و—] خَفِيفٌ مَسَدِيٌّ مَخْبُونٌ مَحْذُوفٌ : Metro

- یار باید که هرچه یار کند ۱ بر مراد خود اختیار کند
 زینهار از کسیکه از^۱ عم دوست ۲ پیش بیگانه زینهار کند
 بار یاران بکش که دامن^۲ گل ۳ آن برد کاحتمال خار کند

^۸ I(b), B, T, L, Y(a) D; هرکه for هر دو.

^۹ I(a); هرکه for هر دو.

^{۱۰} B; وجود دگری for که ما را اثری.

^{۱۱} This is the I(a), R, variant; B, که for و; C; بدیدیم که for بدیدیم نه.

^{۱۲} C, Y(b); بر بودند for بر دوست.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

I(a), I, Y(b); در for از.

^۲ B; دامن for صفت.

- خانۀ عشق در خرابات است ۴ نیکنامی درو چه کار کند
 شهر بند هوای نفس مباحش ۵ سگ شهر استخوان شکار کند
 هر شبی مست^۶ شاهدی بودن ۶ روز هشیاریت خمار کند
 قاضی شهر عاشقان باید ۷ که بیدک شاهد اقتصار^۷ کند
 سیر سعدی سرای سلطان است ۸ نادر آنجا کسی گذار کند

۱۹۴

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مویع مستیس مطوی موقوف : Metre

- از همه باشد بحقیقت گزیر ۱ وز تو نباشد^۱ که نداری نظیر
 مشرب شیرین نبود بی رجام^۲ ۲ دعوت منعم نبود بی فقیر
 آن عرق است از بدنت یا گلاب ۳ آن نفس است از دهنت یا عبیر
 بذل تو کردم تن و هوش و روان ۴ وقف تو کردم دل و چشم^۵ و ضعیف
 دل چه بود جان که بدر زنده ام ۵ گو بدۀ ای دوست که گویم بگیـر
 راحت جان باشد از آن قبضه تیغ ۶ مرهم دل^۶ باشد از آن جعبه تیـر
 درد نهانی بکه گویم که نیست ۷ با خبر از درد من الا خبیـر
 عیب کزدم که چه دیدی در او ۸ کور ندانده^۸ که چه بیند بصیـر
 چون نرود در پی صاحب کمند ۹ آهوی بیچاره بگردان اسپـر

^۱ All texts and all MSS. but I(a); بار for مست.

^۲ I(a), B, S, R, P, I, L, Z, C; اقتصار for رجام.

^۳ I(a), B, B, and all texts but Y(b); نباشد for شاید.

^۴ I(b); C; رجام for چشم.

^۵ R; جسم for چشم.

^۶ C, I, L; جان for دل.

^۷ I(a); چه داند for ندانده.

هر که دل شیفته دارد چو من ۱۰ بس که بگوید سخن دلپذیر
 ناله سعدی بچه^۶ دانی خوش است ۱۱ بوی خوش آید چو بسوزد عبیر

۱۹۵

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مثنیٰ خوب مکفوف متصور

ای صبر پایدار که پیمان شکست یار

۱ کارم ز دست رفت و نیامد بدست یار

برخاست آهم از دل^۱ و در خون نشست چشم

۲ یارب ز من چه خاست که بیدم نشست یار

رحمت نکرد بر قد همچون کمان من^۲

۳ چون تیر ناگهان ز کفارم^۳ بجست یار

عمری نهاده زوئی تعبّد بر آستان

۴ گفتم مگر نری بکشاید بدست یار

دشمن همین کند که تو کردی بدوستی

۵ فی الجملة دوستت که با دشمن است یار^۴

در عشق یار نیست مرا سیم و زر دریغ

۶ لیک آب چشم و آتش دل^۵ هر دو هست یار

^۶ I(a) and all texts but Z; بچه for بچه.

^۱ I(a), I(b), B, P, T, C; آهم از دل و ناله.

^۲ In all texts and all MSS. except I this hemistich runs as follows:—

چون قامت کمان صفت از هم خمیده شد.

^۳ All texts and all MSS. except I; کفارم for کمانم.

^۴ Lines 4 and 5 are only found in I.

^۵ R; آتش دل for درد دل.

سعدی چو بیوفائی یازت درست شد

۷ در دل شکن امید که پیمان شکست یاز

۱۹۶

[— — — — —] هزج مسدّدی اُخربِ مقهوضِ مفسور : Metre

- آن کیست که می‌رود بندخچیر ۱ پای دل دوستان بزنجیر
 همشیراً جادوان بابل ۲ همسایه اعبتان کشمیر
 این است بهشت اگر شنیدی ۳ کز دیدن او جوان شود پیر
 از عشق کمان دست و بازو ۴ افتاده خیر ندارد از تیر
 نقّاش که^۱ صورتش به بیند ۵ از دست بیفکند تصاویر
 ای سخت جفای سست پیمان^۲ ۶ رفتی و چنبن برفت تقدیر
 کوه نظران ملامت از عشق ۷ بیفایده می‌کند و تحذیر
 با جان مگر^۳ از جسد بر آید ۸ خونی که فرو شد است با شیر
 گرجان طلبد حبیب عشق^۴ ۹ نه صبر روا بود نه تاخیر
 آنرا که مراد دوست باید ۱۰ گو ترک مراد خویشتن گیر
 سعدی چو اسیر عشق ماندی ۱۱ تدبیر تو چیست ترک تدبیر

^۱ All texts and all MSS. except I; سعدی چو for که.

N.B.—In all texts, and all MSS. except I, the following line is found after verse 6 :

سعدی به بندگیش که بر بستن بسی
 لیکن ز بندگی تو طرفی نه بست ار

^۱ R; چو for که.

^۲ I(a), I(b), S, R; پیمان for پیوند.

^۳ B, S; مگر for من.

^۴ I(b); عشاق for عاشق.

۱۹۷

Metre: [— u — u — u — u —] هزج مستقیم اخرب مقبوض مفسور

- آمد که آنکه بسوی گلزار ۱ منسوخ کند گلاب عطار
 خواب از سر خفتگان بدربرد ۲ بیداری بلبان هشیار^۱
 ما کلبه زهد بر گرفتیم ۳ سجاده که میبرد بظمار
 یک رنگ شویم تا نباشد^۲ ۴ این خرقه سترپوش زلف
 برخیز که چشمهای مستت ۵ خفتست و هزار فتنه بیدار
 وقتی صغی دلی زبودی ۶ تو خلق زبودا بیکبار
 یا خاطر خوبستن بماده ۷ یا خاطر ما ز دست بگذار^۳
 نه راه شدن نه روی بودن ۸ معشوقه ملول و ما گرفتار^۴
 هم زخم تو به چو میخورم زخم ۹ هم بار توبه چو می کشم بار
 من پیش نهاده ام که در خون ۱۰ بر گردن و بر نگردم از یار^۵
 گر دنیی و آخرت بیازند^۶ ۱۱ کاین هر دو بگیر و دوست بگذار

^۱ I, ; اشجار for هشیار: all texts but L, and all MSS. except I; سعار for do.

^۲ All texts and all MSS. but I; نماید for نباشد

^۳ All texts and all MSS. but I; بگذار for بگذار.

^۴ N.B.—In I eight out of the eleven lines of Ode 205 are inserted in this ghazal after verse 8.

^۵ In T and C the following verse is found after line 10:—

گفتی که بعد تو یوسف خوبش

اسباب جهان بیا و بردار

^۶ I (a), I (b), P, R, T; بیازند for بیاری.

مایوسف خود نمی فروشیم ۱۲ تو سیم سیاه خود نگهدار^۱
 گرمردی از تو بر نگریمی ۱۳ سعدی بجفا و جور بسیار^۲

۱۹۸

Metre: [— — u — — u — — u — —] هزج معتن الحری مقبوض منصور

- پروانه نمی شکبید از دور ۱ و قصد کند بسوزدش نسور
 هرکس بتعلقی^۱ گرفتار ۲ صاحب نظران بعشق^۲ منظور
 آنروز که روز حشیر باشد ۳ دیوان حساب و عرض منفور
 یارب که تو در بهشت باشی ۴ تا کس نکند نگاه در جور
 ما زنده بذکر دوست باشیم ۵ دیگر حیوان بنفخت^۳ مور
 ما مست شراب ناب عشقیم ۶ نه تشنه سلسبیل و کافور
 من دانه و درد مند بیدار^۴ ۷ آهنگ شب دراز دیچور
 آخر ز هلاک ما چه خیزد ۸ سیمرخ چه میکند بعصفور
 بیم است شرار آه عشاق^۵ ۹ کاتش بزند حجاب مستور
 نزدیک نمیشوی^۶ بصورت ۱۰ وز دیدن دل نمیشوی^۶ دور

^۱ In T and C the following verse is found after line 12:—

در گوش بهار پند سعدی * دل تو کن ازین جهان غدار

^۲ B; بسیار for زهار. In I(a), S, P, I, Z, this line is omitted.

^۳ B; کسی بتعلقی for شخص بعلمی.

^۴ All texts and all MSS. but I; بروی for عشق.

^۵ I, P, B, T, Y(t), K, C, L, D; بیدار for دیدار.

^۶ I(a), I(b), S, P, R, C; مشتاق for عشاق.

^۷ I(a); نمیشود for نمیشوی in both places.

از پیشش تو راه رفتن نیست ۱۱ گردن بکشد به که مهجور
سعدی چو مراد انگیب است ۱۲ واجب بود^۶ احتمال زنبور

۱۹۹

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] رمل مثنوی منجور مقصور:

بفلک میرسد^۱ از روی چو خورشید تو نور

۱ قل هو الله احد چشم بد از روی تو دور

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد

۲ بلکه در جنت نودرس نباشد چو تو حور

حور فردا که چنین روی بهشتی بیند

۳ گرش انصاف بود معترف آید بقصور

شب ما روز نباشد^۲ مگر آنگاه که تو

۴ از شبستان بدر آئی چو صباح از دیجور

زندگان را نه عجب گر بتو میلی^۳ باشد

۵ مردگان باز نشینند بعشقت^۴ ز قبور^۵

آن بهایم نتوان گفت که جانی دارد

۶ که ندارد نظری با چو تو زیبا منظور

سحر چشمن تو باطل نکند چشم آویز

۷ مست چندانکه پیوشند نباشد مستور

^۶ I(a), I(b), S, R, P, I, T, C; بود for کاذب.

^۱ Y(b); میرسد for مهرود.

^۲ T; نباشد for نگرود.

^۳ R; بهای for رفعت.

^۴ I(b), S, B, R, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; بعشقت for عشقت.

^۵ I(a), I(b), S, R, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; ز قبور for بقبور.

این خلوت که تو داری نه عجب کز دستت

۸ عسلی پوشده^۶ و زلزله بنسودن زنبور

آنچه در غیبتت^۷ ای درست بمن میگذرد

۹ تووانم که حکایت کنم الا بحضور

منم امروز و تو انگشت نمای زن و مرد

۱۰ من بشیرین سخنی تو بنکوئی^۸ مشهور

سختیم آید که بهسر دیده ترا میفگرد^۹

۱۱ سعدیا غیرتت آید نه عجب سعد^{۱۰} غیور

۲۰۰

Metre: [_ u _ _ | _ u _ _ | _ u _ _ | _ u _ _] درمل مقمّن مقصور:

تا بدین غایت که رفت از من نیامد هیچ کار

۱ راستی خواهی^۱ بیازمی صرف کردم روزگار

هیچ دست آویزم آن ساعت که ساعت در رسد

۲ نیست الا آنکه بخشایش کند پروردگار

بس ملامتها که خواهد برد^۲ جان نازنین

۳ روز عرض از دست جور نفس نا پرهیزگار

^۶ I(b), S, R, P; دوزد for پوشده.

^۷ P, S, R; غیبتت ای for غیبت آن.

^۸ All texts and all MSS. but I; و تو بسخنی for بنکوئی.

^۹ I(b), S, R, P, T, C; نگرند for میفگرد.

^{۱۰} In I, I(a), B, R, Z, Y(a), E, C, L, D, و is inserted after سعد.

^۱ I; خواهی for باید. ^۲ T, C, Y(b); دید for برد.

- گاه میگویم چه بونی گرفت بونی روز حشر
 ۴ تا نگشندی بدان دره روی نیکان شرمسار
 باز میگویم نشاید راه نومییدی گرفت
 ۵ پیش انعامش چه باشد عفو چون من صد هزار
 دوستانم توبه گویند از گناه گاری بکن
 ۶ توبه تا من میزنم هرگز نباشد برقرار
 چشم تدبیرم نمی بیند طریق مصلحت^۶
 ۷ جرم بخشایا بنویسم چراغی پیش دار
 من که از شرم گناه سر بر نمی‌دارم^۷ ز پیش
 ۸ سر بعلین بر آرم گر تو گوئی سربرار
 گرچه نا^۸ فرمانی از حد رفت و تقصیر^۹ از حساب
 ۹ هرچه هستم همچنان هستم بعفو امیدوار
 یا رب از سعدی چه کار آید پسند حضرتت
 ۱۰ یا توانایی بده یا ناتوانی در گذار

۲۰۱

[_ _ _ _ _] منوح متن مطربی موقوف Metro:

خفتن عاشق یکیست بر سردیبا و خار

۱ چون نتواند گرفت^۱ دست در آغوش یار

^۱ E, Y(a), Y(b), L, D; در for از.

^۲ I; کدم for بوم.

^۳ All texts and all MSS. but I; بناریکی for مصلحت.

^۴ I(a), I(b), B, S, T; آرم for دوم.

^۵ I, P, S, C; بی for نا.

^۶ I(a), I(b), S, B, C; بیرون for تقصیر.

^۷ T, C, Y(b); گشیه for گرفت.

گردگری را شکیب^۱ هست ز دیدار دوست

۲ من فتوانم گرفت بر سر آتش قرار

آتش آه^۲ است و دود میرویش تا بسقف

۳ چشمه چشم است و موج میزندش بر کنار

گرتوز ما فارغی ما بتو مستظهریم

۴ ورتوز ما بی نیاز ما بتو امیدوار

ای که بیاران غار مشتغلی دوستگام

۵ غمزه ما بردست چون سگ اصحاب غار^۳

این همه بار احتمال میکنم و میروم

۶ اشتر مست از نشاط گرم رود زیر بار

ما سپر انداختیم گردن تسلیم پیش

۷ گربکشی حاکمی و رندهی زینهار

تیغ جفا گرزنی ضرب تو آسایش است

۸ زوی ترش گر کنی تلخ نوشیرین گوار

سعدی اگر داغ عشق در تو^۴ مؤثر شود

۹ نخر بود بنده را داغ خداوندگار

۲۰۲

Metro: [_ u _ u _ | _ u _ u _ | _ u _ u _ | _ u _ u _] منمخ مئمن مطوبی موقوف

دولت جان پرور است صحبت آموزگار

۱ خلوت بی مدعی سفره بی انتظار

^۱ I(a), B, P: شکیب for قرار.

^۲ I(u); دل for آه.

^۳ In all texts and all MSS but I, I(u), this hemistich runs as follows: من سگ اصحاب کبف بردر بارین غار.

^۴ T, C, S; در for بر.

- آخر عهد شبست اول صبح لی ندیم
 ۲ صبح دوم بیدت سر ز گریبان بر آر
 دور نباشد که خلق روز تصور کنند
 ۳ گر بنمائی بشب طلعت خورشید وار
 مشعلک بر فروز مشعلک پیش گیر
 ۴ تا برود از سرت^۱ زحمت خواب و خمار
 خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع
 ۵ ناله موزون مرغ بوی خوش لاله زار
 برگ درختان سبز پیش خداوند هوش^۲
 ۶ هر ورقی دفترست معرفت کردگار
 فصل^۳ بهار است خیز تا بتماشا رویم
 ۷ تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار
 وعده که گفتی شبی با تو بروز آورم
 ۸ شب بگذشت از حساب روز برفت از شمار
 دور جوانی گذشت موی سیه شد سپید
 ۹ برق یمانی بجست گرد نمائد از سوار
 دفتر فکرت بشوی گفته سعدی بگوی
 ۱۰ دامن گوهر^۴ بیار بر سر مجلس بیار

^۱ This is the S reading: P, T; برود از سرت for بپرد از سرت: B, R, L, D, Y(a), Y(b), Z, O; و برودت ز سر for do.

^۲ I(b), T, C, E, Y(a), Y(b), D; در نظر مرشهار for پیش خداوند هوش.

^۳ S, P, R, B, T, Z, C, L; فصل for روز.

^۴ S; گوهر for دولت.

۲۰۳

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] منسرحِ مَثْمَنِ مَطْوِیِّ مَوْقُوفِ

۱ ره بنظر ارباب برد عارف^۱ پرهیسیزگار

۱ سفر را یکروزه کرد نقد همه روزگار

ترسمت ای نیکنام پای بر آید بسنگ

۲ شیشک پنهان بیار تا بخوریم آشکار

گر بقیامت رویم بیضر و بار عمل

۳ به که خجالت بریم چون بکشایند بار

کاین^۳ همه ناموس و نام^۳ چون درم ناسره

۴ روی طلا کرده بود^۴ هیچ^۵ نبودش عیار

روز قیامت که خلق طاعت و خیر آوزد

۵ ما چه بضاعت بریم پیش کریم افتقار^۶

کار بتدبیر نیست بخت بزور آوزی

۶ دولت و جاه آنسریست تا که کند اختیار

بس که خرابات شد صومعه صوف^۷ پوش

۷ بس که کتبخانه گشت^۸ مصطبّه درد خار

^۱ S; عارف for زاهد.

^۲ All texts and all MSS. except I; کاین for کان.

^۳ I, P; نام for بانگ.

^۴ S, P, Z; بود for دانسه.

^۵ R; هیچ for چونکه.

^۶ B; کریم افتقار for خداوندگار; L; افتقار for انکار.

^۷ E, Y(a), L, D; صوف for خرقه.

^۸ I(b) and all texts; گشت for شد.

مدمی از گفتگوی دولت معنی نیافت

۸ راه نبرد از ظلام ماه ندید از غبار

مطرب یاران^۹ بگوی^{۱۰} این^{۱۱} غزل دلپذیر

۹ ساقی مجلس بیار آن قدح غمگسار

گر همه عالم بعیب در پی ما آرند

۱۰ هر که دلش با یکی است غم نخورد از هزار

سعدی اگر فعل نیک از تو نیاید همی

۱۱ بد نبود نام نیک از عقبست^{۱۲} یادگار

آتش فکرت ز عشق^{۱۳} میجهد اندر وجود

۱۲ آب روانت ز طبع میبرد اندر دیار^{۱۴}

۲۰۴

Metre: [— u u — a — u u — a — u —]

زنده کدامست بر هوشیار^۱ آنکه بمیرد بسر کوی یار

عاشق دیوانه سرمست^۲ را^۳ پند خردمند نیاید بکار

سر که بگشتن بنهی پیش دوست^۴ به که بگشتن^۵ بنهی در دیار

ای که دلم بردی و جان سوختی^۶ در سر سودای تو شد روزگار

^۱ I(a); for خوش گو. یاران.

^{۱۰} R; for بخوان.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; این for آن.

^{۱۲} I(a), I(b), B, T; for عقبست.

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; for عشقت ز فکر.

^{۱۴} In I(a) and T this line is omitted.

^۲ I(b), R, P; for درویش.

^۵ R, Z, Y(a), E, L, D; for بگشتن.

- شربت زهر از تو دهی نیست تلخ ۵ کوه احد گر تو نهی نیست بار
 بندی مهر تو نیابد^۵ خلاص ۶ غرقه عشق تو نه بیند کفار
 درد نهانی دل تنگ بسوخت ۷ لاجرم^۶ عشق بود آشکار
 دردم آرام تصور مکن ۸ وز^۷ مژه ام خواب توقع مدار
 گرگله از ماست^۷ شکایت بگویی ۹ وز گنده از تست غرامت بیار
 بر سر پا عذر نباشد قبول ۱۰ تا نه نشینی نه نشیند غبار
 در^۸ چه محل دارد و دیدار چیست ۱۱ مدعیم گر نکم جان نثار
 سعدی اگر زخم خوری غم مخور ۱۲ فخر بود داغ خداوندگار^۹

۲۰۵

[— — — — —] هزج مسدس اُخربِ مقهوضِ مقصور : Metre

- شرط است جفا کشیدن از یار ۱ خمر است و خمار و گلبن و خار
 من معتقدم که هر چه گوئی ۲ شیرین بود از لب شکر بار
 نزد^۲ دیگری نمیتوان رفت ۳ از تو بتو آمدم بزهار
 عیبت نکم اگر بخندی ۴ بر من چو بگیرم از غمت زار

^۵ I(b); نیابد for نه بیند.

^۶ لاجرم for لاجرمش; ۱.

^۷ I(a); بود for نوشد.

^۸ I(a), P, B, and all texts but L; در for وز.

^۹ In I(a) از is omitted before ماست.

^{۱۰} All texts and all MSS but I; دل for در.

^{۱۱} In all texts and all MSS, but I, this line is omitted, and in its place is substituted the following verse:—

چون تو دگر دوست نیاید بدست * ای که فدای تو سعدی خداوندگار

In T and C both lines are introduced with the variant من صد for سعدی in line 12.

^{۱۲} I(a), I(b), P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هر for بهر.

^{۱۳} All texts and all MSS, but I; نزد for پیش.

شک نیست که بوستان بختند ۵ و قتی^۵ که بگرید ابر آزار^۶
 تو میرویی و خبر نداری ۶ و اندر عقبیت قلوب و ابصار
 گر پیش تو نوبتی بمیرم ۷ هیچم نبود گزند و تیمار
 جز حسرت آن که زنده گردم ۸ تا پیش بمیرمت دگر بار
 گفتم که بگوشه چو سنگی ۹ بنشینم و روی دل بدیوار
 دانم که میسرم نگردد ۱۰ تو سنگ در آوری بگفتار
 سعدی نرود بسختی از پیش ۱۱ با قید کجا رود گرفتار

۲۰۶

Metre: [_ u _ _ _ | _ u _ _ _ | _ u _ _ _ | _ u _ _ _]
 درمِ مثنوی مقصور

فدنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر

۱ قامتت آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

گم شدم در راه سودا رهنمای رهنمای

۲ صبرم^۱ از پا اندر آمد دستگیرا دستگیر

گر ز پیش خود برانی چون سنگ از مسجد مرا

۳ سر ز حکمت بر نگیرم^۲ چون مرید از حکم^۳ پیر

^۵ I(b), R, S, P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هرگه for وقتی.

^۶ In I(a) this line is omitted.

N.B.—In R the following line is found at the end of the ode:—

نه رای شدن نه روی بودن * معشوقه ملول و ما گرفتار

In I lines 3, 4, 5, 7, 8, 9, 10 and 11 of this ode are inserted in ghazal 189 after verse 8, but in a different order, lines 1, 2 and 6 being omitted.

^۱ I(a); صبرم for طاقم.

^۲ I(b), S, P, B, and all texts; نگیرم for ندارم.

^۳ B, S, P; گفت for حکم; T, C; پند for do.

- ناوک فریاد من هر ساعت از مجرای دل *
- ۴ بگذرد از چرخ اطلس^۴ همچو سوزن از حریر
چون کنم کز دل شکیبایم ز دلبر نا شکیب
- ۵ چون کنم کز جان گزیر است وز جانان نا گزیر
بیتو گر در جنتم نا خوش شراب سلسبیل
- ۶ با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر
مرغ وصلت^۵ گر بپرد در هوای بخت من
- ۷ و که آن ساعت ز شادی چار پر گرم چو تیر
تا روان هست قامت بر زبان دارم روان
- ۸ تا وجودم هست خواهم کنده^۶ نقشست در ضمیر
گر نبارد فضل بآزان عقیقت بر سرم
- ۹ لابه بر گردون رسانم چون جهود اندر^۷ فطیر^۸
بو العجب شوریده ام سهوم بلطفت^۹ در گذار
- ۱۰ سهمگین افتاده ام جرم برحمت^{۱۰} در پذیر
آه درد آلود سعدی گر ز گردون بگذرد
- ۱۱ در تو کافر دل^{۱۱} نگیرد ای مسلمانان نفیر

* All texts and all MSS. but R; هفتم for اطلس.

^۴ S, P; وصلت for بخت.

^۵ All texts and all MSS. but I, R; خواهد بود for کنده.

^۶ S; جهود اندر for جهودان از.

^۷ In I(a) this line is omitted.

^۸ I(a), I(b), B, S, P; لطفت for رحمت; R, and all texts; طاعت for do.

^۹ I(a), I(b), B, S, P, Z; رحمت for طاعت. In T, C, this line runs as follows:—

سهمگین افتاده ام جرم برحمت تو نگر

بو العجب شوریده ام سهوم برحمت در پذیر

^{۱۱} I(a); کافر دل for سنگین.

۲۰۷

[— — — — —] *Metre*: رملی مقصور مخبون مخبون مقصور

ما درین شهر غریبیم و درین ملک فقیر

۱ . بکنند تو گرفتار و بدام تو اسیر

در آفاق کشادست و لیکن بستست

۲ از سر زلف تو بر پائی دل ما زنجیر

من نظر باز گرفتن نتوانم هرگز^۱

۳ از من ای خسرو شیرین^۲ تو نظر باز مگیر

گرچه در خیل تو بسیار به از ما باشد

۴ ما ترا در همه عالم نشناسیم نظیر

در دلم بود که جان فشانم لیکن^۳

۵ باز در خاطر آید^۴ که متاعیست حقیر

بین حدیث از سر درد است که من میگویم

۶ تا بر آنش نه نهی بویی نیاید ز عبیر

گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست

۷ رنگ رخساره خبر میدهد از سر ضعیف^۵

من از آن هر دو کمانخانه ابروی تو چشم

۸ بر نگیزم اگرم دیده بدوزند به تیر

^۱ هرگز for همه عمر ; L

^۲ شیرین for خوبان ; L

^۳ لیکن for روزی ; L

^۴ آید for آمد ; L

^۵ After line 7 the following verse is inserted in L:—

اشق پیرانگ سوز من هجرت می آید * چه جوانی تو که از دست بردی دل پیر

عجب از عقل کسانی که مرا پند دهند

۹ بروای خواجه که عاشق نبود^۶ پند پذیر

سعدیا پیکر مطبوع برای نظرسرست

۱۰ گر نه بیند چه بود فایده^۷ چشم بصیر

۲۰۸

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مقمّن احوب مکفوف مقصور

یار آن بود که صبر کند بر جفای یار

۱ ترک رضای خویش کند در رضای یار

گر بر وجود عاشق صادق زند^۱ تیغ

۲ بیند گناه^۲ خویش^۳ و نه بیند خطای یار

یار از برای نفس گرفتن طریق نیست

۳ ما نفس خویشتن بکشیم از برای یار

یاران شغیده‌ام که بیابان گرفته‌اند

۴ بیطاعت از ملامت خلق و جفای یار

من را نمیبرم مگر^۴ آنجا که گوی دوست

۵ من سر نمی نهم مگر^۴ آنجا که پای یار

گفتی هوای باغ در ایام گل خوش است

۶ ما را بدر نمیروند^۵ از سر هوای یار

^۶ Y(b); بود for شود.

^۱ I(a), S, R, B, T, C, E, Y(a), Y(b), D; زند for نهند.

^۲ All texts and all MSS. but I; گناه for خطای.

^۳ In I(b) and C و is omitted after خویش.

^۴ R; مگر for مگر in both places. ^۵ I(b); نمیرود for نمیشود.

بستان بپیمشاهده دیدن مجاهده است

۷ و ر صد درخت گل بفشانی بجای یار

ای باد اگر بگلشن روحانیان روی^۵

۸ یار قدیم^۶ را برسانی دعای یار

ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست

۹ هم پیش یار گفته شود ماجرای یار

هر کس میان جمعی و سعدی بگوشه^۷

۱۰ بیگانه باشد از همه خلق^۸ آشنای یار^{۱۰}

۲۰۹

Metre: [— — — — —] خفیف مسدس مخبون مقطوع مستیع

ای بخلیق از جهانیان ممتاز^۱ چشم خلقی بروی خوب تو باز

لازمست آنکه دارد این همه لطف^۱ که تحمل کنندش این همه ناز

ای بعشق^۲ درخت بالایت^۳ مرغ حاتم رسیده^۴ در پرواز^۴

آن نه صاحب نظر بود که کند^۴ از چنین روی در بروی فراز

بطورم گرز دست تست نبیند^۵ نکند گر خلاف تست نماز

^۱ I(a); روی رسمی.

^۲ R, T, Z, Y(a), E, L, D; قدم for هزینز.

^۳ I(a), I(b), I, B, Z, C; بگوشه^۷ for و گوشه.

^۴ B, T, C, Y(b); خلق^۸ for کسی.

^{۱۰} In I(a) the following line is found after line 10:—

جز درد دوستی^{۱۰} طالب در دیار عشق * هم در دیار ما که شناسد دوی یار

^۱ B; حسن for لطف.

^۲ I(b); بعشق^۲ for بهشت.

^۳ I, R; رسیده^۴ for همیشه; I(a); رسیده^۴ for همیشه.

^۴ In C this line is omitted.

- گر بگیریم چو شمع معنورم ^۶ کس نگوید در آتشم مگداز
 من نگفتم سخن در ^۷ آتش عشق ^۷ تا ^۸ بگفت ^۷ آب دیده غماز
 آب و آتش خلاف یک دگرند ^۸ نشنیدیم صبر و عشق انباز
 هر که دیدار دوست میطلبد ^۹ دوستی را حقیقت است و مجاز
 آرزومند کعبه را شرط است ^{۱۰} که تحمل کند نشیب و فراز
 سعدیا زنده عاشقی باشد ^{۱۱} که بمیورد ^{۱۱} بر آستان نیاز

۲۱۰

Metre: [_ _ _ | _ _ | _ _ | _ _ | _ _] مضارع مثنوی اُخرب مکفوف مقصور

پیوند روح میکند این باد مشکبیز

۱ هنگام ^۱ نوبت سحر است ای ندیم خیز

مطرب ^۲ بخوان و شمع بر افروز ^۳ و می بیار ^۴

۲ عنبر بسای و عود بسوزان و گل بریز

گر یار ^۵ دست میدهدت هیچ گو مباش

۳ خوشتر بود عروس نکو روی بی جهیز

^۶ I(a); از for در.

^۷ I(a); ۵۴ for ۱۱.

^۸ All texts and all MSS. but I(a); نگفت for گفت.

^۹ I(a) R; باشی for باشد.

^{۱۰} I(a), R, I, Z; بمیورد for میورد.

^{۱۱} B, T; نزدیک for هنگام.

^۱ All texts and all MSS. except I; شامد for مطرب.

^۲ B, S; بیافروز for برافروز.

^۳ All texts and all MSS. except I; بنه for بهار.

^۴ All texts and all MSS. but I; یار for دوست.

امروز باید از گرمی میکند سحاب^۶

۴ فردا که تشنه مرده بود آب گوهریز^۷

من در وفای عهد^۸ چندان کند نیستم

۵ کز دامن تو دست بدارم بتیغ تیز

لیکن بدست خویشتم کش که گفته اند

۶ از دوستان تحمل و با دشمنان ستیز^۹

گرتیغ میرنی سپر اینک وجود من

۷ عیار مدعی کند از کشتن احترام

فردا که سر ز خاک بر آرم اگر ترا

۸ بیذم فراغتم بود از روز رستخیز

تا خود کجا رسد بقیامت نماز من

۹ من روی در تو و همه^{۱۰} کس روی در حجبیز^{۱۱}

سعدی بعشق^{۱۲} روی تو در پای بند ماند

۱۰ قیدی نکردم که میسر شود گریز

⁶ In B this hemistich runs as follows:—

امروز باید آب که گرمست آفتاب

⁷ This is the R. reading: I; لار گوهریز: I(a); آب: I(b), P, B, C, T, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; لای for do.: I(a), I(b), P, S, B, T, Z, E, Y(a), Y(b); صریز for مریز.

⁸ All MSS. but I(a), and all texts except U: وفای عهد و وفا for عهد.

⁹ In I lines 5 and 7 are omitted, verse 6 being substituted for them. This verse is only found in I.

¹⁰ I(a), I(b), T, E, Y(a), Y(b), L, D; همه کس همه را: R; دگوان for do.

¹¹ In I this line is omitted.

¹² All texts and all MSS. but I: بدم عشق for روی.

- عاقل انجام عشق می داند^۱ ۲ زن^۲ هم اول نمیکنند آغاز
 جهد کردم که دل بکس ندهم ۳ چون توان کرد با در دیده باز
 زینهار از بالای تیر نظر^۴ ۴ که چو رفت از کمان نیاید باز^۵
 مگر از شوخی تذران بود ۵ که سر و دوختند دیده باز
 محاسب در قفای زندان است ۶ غافل از صوفیان^۶ شاهد باز
 پارسائی که خمر عشق چشید ۷ خانه گو با معاشران پرداز
 هر کرا با گل آشنائی هست ۸ گوبرو با جفای خار بساز
 سیرت می بیايد انگندن ۹ ای که دل میدهی بنیز انداز
 هر چه آید^{۱۰} ز دوستان کرم است ۱۰ گر اهانت کنند و گرا عزاز
 دست مجنون و دامن لیلی ۱۱ سر^{۱۱} محمود و خاک پای^{۱۲} ایاز
 هیچ بلبل^{۱۳} نداند^{۱۴} این دستن ۱۲ هیچ مطرب^{۱۵} ندارد این آواز
 هر متاعی ز معدنی خیزد ۱۳ شکر از مصر و سعدی از شیراز

۲۱۳

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] هزج مستقیم مفعول

- مبارک تر شب و خرم ترین روز ۱ با استقبال آمد بخت پیروز
 دهل زن گو دو نوبت زن بشارت ۲ که دوشم قدر بود امروز پیروز

^۱ All texts and all MSS. except I; *بند* for *داند*.

^۲ I(a), I(b), B, R, S, P, Y(a), Y(b), E, Z, L, D; *تا* for *زن*;
 T, C; *زن هم* for *هم زن*.

^۳ In R this line is omitted.

^۴ S; *زاهدان* for *صوفیان*.

^۵ All texts and all MSS. except I; *ببینی* for *آید*.

^۶ I(b), P, R, Z; *روی* for *سر*. ^۷ I(a); *آستان* for *خاک پای*.

^۸ In all texts and all MSS. except I(a), I(b), I, R, *مطرب* and *بلبل*,
 are transposed. ^۹ C; *نگرود* for *نداند*.

مه است این^۱ یا ملک یا آدمیزاد^۳ توئی یا آفتاب عالم افروز
 ندانستی^۲ که خندان در کمین اند^۴ فکر کردی علی رغم بد آموز
 مرا با دوست ای دشمن وصال است^۵ ترا گردل نخسرواهد دیده بر نوز
 شبان دالم^۶ که از درد^۷ فراق^۸ت^۹ نیاسودم ز فریاد جهان سوز^{۱۰}
 گر آن شبهای با و حشمت نمیبود^{۱۱} ۷ نمیدانست سعدی قدر این روز

۲۱۴

[_ _ _ _ _]
 امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس

۱ عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس
 پستان یاز در شکن زلف^۱ تابدار
 ۲ چگون گوی عاج در خم چوکان آبنوس
 امشب^۲ که چشم فتنه^۳ بخوابست زینهار
 ۳ بیدار باش تا فرود عمر بر نسوس
 تا نشنوی ز مسجد آدینه بانگ صبح
 ۴ یا از در سرای انابک غریب کوس

1 All texts and all MSS. except S, P; این for آن.

2 I(a); ندانستی for بدانستم.

3 L; نام^۳ for دانی.

4 I(b); دست for درد.

5 The following line, which is only found in the texts (except Z), succeeds verse 6:—

لا آن تاریکی شبهای خلوت * فتاده در حدیقه من چنچیس سوز

6 C, Y(b); نمی بود for نهی.

7 I(a), B, S, R, Z, C; شکن زلف for خم گیسوی.

8 All texts but C, and all MSS. except I(a), B; امشب for یکشب.

9 I(a), R; چشم فتنه for دوست خفته.

لب از * لب چو چشم خروس ابلهی بود
 ۵ برداشتن بگفتن * بیهودا خروس

۲۱۵

Metre : [_ _ _ | _ _ | _ _ | _ _ | _ _] مضارع مؤنن مکفوف معذوف :

عمرت دراز باد که کوتاه کنی نفس
 ۱ پیغمبرت شفیع همی آورم که بس
 آخر دست کین همه فریاد و گفتگوی
 ۲ دردت نمسی کند سر روئین چون جرس
 خانه خدای گو در برج کبوتران
 ۳ بکشلی یا بکش که بمردیم در نفس
 من می زوم که چون تو گرانجان درین سرای
 ۴ گر ساعتی دگر فروی بشکند هرس
 گرچه شبست و مردم او باش در کمین
 ۵ زندان ازین بنس بکنند شعنه عس
 دیدار دوستان هوسم بود پیش ازین
 ۶ اکنون بشومی تو برفت از من آن هوس
 گربشود کسی که تو پهلوی کعبه
 ۷ حج نا گزارده شد نشیند بر مکن

* I(a) B, S, C ; لا for بو.

† All texts but C ; بگفته for بگفتن.

N.B.—In I(b) and P this ode is omitted.

گر چنس خویشتن طلبی در جهان کسی

۸ در زیر آسمان نبود چون تو هیچ کس

سعدی نفس شمردن دانا بوقت نزع

۹ خوشتر که زندگانی با غیر هم نفس^۱

۲۱۶

[— — — — —] (جز مثنوی سالم : Metre)

بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین نفس

۱ و پای بندگی همچو من فریاد میکنی^۱ در^۲ قفس

گیرند مردم دوستان نا مهران و مهربان

۲ هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس

محمول پیش آهنگ را از^۳ من بگو ای ساربان^۴

۳ تو خواب میکنی بر شتر تا بانگ بردارد^۵ جرس

شیرین بضاعت بر مگس چند آنکه نذقی میکند

۴ او باد بیزن همچنان در^۶ دست و می آید^۷ مگس

پند خردمندان چه سود اکنون که بندم سخت شد

۵ گر جستم این بار از قفس بیدار باشم زین سپس^۸

^۱ This ode is only found in I.

^۱ B; بردار for میکنی; I(a), I(b), P, S, R, C; میخوابم for do.

^۲ I(a), S, B, R; در for از.

^۳ I(b), B, S, E, Y(a), Y(b), D; با for لا.

^۴ All M&S. and all texts but C; می دارد for بردارد.

^۵ I(a), I(b), B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; بر for دو.

^۶ B, Z; می آید for میراند.

^۷ In R this line is omitted.

- گر دوست می آید برم یا تیغ دشمن بر سرم
 ۶ من با کسی افتاده ام کز وی نپردازم بکس
 با هرکه بنشینم دمی باشد کزو غافل شوم
 ۷ چون صبح بیخورشیدم از دل برندی آید نفس
 من مفلسم در کاروان گو هرکه خواهد^۵ قصد کن
 ۸ گذاشت مطرب در برم چندانکه بستاند عسس
 گر بند میخواستی بنه و ز پند میخواستی بده
 ۹ دیوانه سر خواهد نهاد آنکه نهد از سر هوس
 فریاد سعدي در جهان انگندي ای آرام جان
 ۱۰ چندی بفریاد آوری بازی بفریادش برس

۲۱۷

[— ۰ ۰ — ۱ ۰ — ۰ — ۱ — ۰ ۰ — ۱ ۰ — ۰ ۰ —] رجزه من مطربی مطهون : Metre

- آنکه هلاک من همی^۱ خواهد و من سلامتش
 ۱ هرچه کند ز شاهی^۲ کس نکند ملامتش
 میوه نمیدهد بکس باغ تفرج است و بس
 ۲ جز بنظر نمیرسد سبب درخت^۳ قامتش
 داری دل نمیکم کانکه مریض عشق شد
 ۳ هیچ دوا نیارود باز باستقامتش

^۵ خواهد for خواهی ; I(a), I(b), B, S, P.

^۱ من همی for جان من ; T, G.

^۲ ز شاهی for بقاعدي ; S, R, P, Z.

^۳ میوه درخت for سرو بلند ; S.

- هرکه فدا نمیکند دنیوی ر دین و مال و سر
 ۴ گوغم نیکوان^۴ مخور تا نخوری فدایتش
 جنگ نمی کنم اگر دست بتیغ می برد
 ۵ بلکه بظون مطالبات هم نکشم قیامتش
 کج که در قیامتش بار دگر بدیدی
 ۶ کاذبه گناه او بود من بکشم غرامتش
 هرکه هوا گرفت و رفت^۵ از پی آرزوی دل
 ۷ گوش مدار سعدیا بر خبر^۶ سلامتیش

۲۱۸

Metre: [_ u _ _ a _ u _ _ a _ u _ _ a _ u _] زملِ مثنوی مقصور :

- یارا بیگانه نگیرد هرکه دارا خویش
 ۱ ای که دستی چرب داری بیشتر^۲ دیوار خویش
 خدمتت را هرکه فرمائی کمربندد بطوع^۳
 ۲ لیکن آن خوشتر^۴ که فرمائی بخدمتگار خویش
 من هم اول روز گفتم جان فدای روی تست^۵
 ۳ شرط مردی نیست بر گردیدن از گفتار خویش

^۴ S; نیکوان for شاهدان.

^۵ S, P; هوا گرفت و رفت for هوای تن گرفت.

^۶ In P is inserted after خبر.

^۱ R; بار for یار in both places.

^۲ L, Z; بیشتر for پیشتر.

^۳ L; طوع for شوق.

^۴ R, Z, C, L, Y(b); بهتر for بیشتر.

^۵ R, Z, Y(b); تو for تست.

- درد عشقی از هر که می پرسم جوابم می دهد
 ۴ از که می پرسی که من خود عاجزم در کار خویش
 مگر چون پروانه باید گردنت بر^۶ سوز^۷ عشق
 ۵ ای که صحبت با یکی^۸ داری نه در^۹ مقدار خویش
 یا چو دیدارم نمودی دل ندایستی شکست^{۱۰}
 ۶ یا ندایستی نمود اول سرا دیدار خویش
 حد زیبای ندانند این خداوندان حسن
 ۷ ای دریغناگ، نغزورندی غم غمخوار خویش
 عقل را پنداشتم در عشق تدبیری بود
 ۸ من نخواهم کرد دیگر تکیه بر پندار خویش
 هر که خواهد^{۱۱} در حق من هر چه خواهد گوید
 ۹ من نخواهم^{۱۲} داشت دست از دامن دلدار خویش^{۱۳}
 روز رستا خیز کالچا کس نپردازد بکس
 ۱۰ من نپردازم بهیچ از گفت و گویی یار خویش
 سعدیا در کویی عشق از پارسائی دم مزن
 ۱۱ هر متاعی را خریداریست^{۱۴} در بازار خویش

^۶ C, L, Y(b); در for بر.

^۷ R, C, Z; داغ for سوز.

^۸ Z, L; کسی for یکی.

^۹ R, C, Y(b); بر for در.

^{۱۰} Z, L; نمود for شکست.

^{۱۱} I; خواهی for خواهد.

^{۱۲} L; من نخواهم داشت for ما نمیداریم.

^{۱۳} This line is omitted in R.

^{۱۴} I; خریداریست for خریدار است.

N.B.—This Ode is included under *Tayyebāt* only in I(a).

۲۱۹

[_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]
Metre: مضرع منمن اخرب مکفوف مفسور:

ای زوبهک چرا نیشستی^۱ بجای خویش

۱ با شیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش

دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخورد

۲ با نفوس خود کند: بمراد هوای خویش

از دست دیگران^۲ چه شکایت کند کسی

۳ سیلی بدست خویش زند^۳ بر قفای خویش

دزد از جفای شهنشه چه فریاد میکند^۴

۴ گو گردنت^۵ نمیزند الا جفای خویش

خونت برای قالی سلطان بریختند

۵ ابله چرا نخسبی^۶ بر بوریای خویش

گر هر در دیده هیچ نه بیفتد باتفاق

۶ بهتر ز دیده که نه بیند خطای خویش

چاه است و راه و دیده بینا ر آفتاب

۷ تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش^۷

^۱ I(b), H, R, P, L; نیشستی for نیشنی.

^۲ All texts and all MSS. but I; دیگری for دیگران.

^۳ I(a), S, P, T, C, Y(b); زند for زده.

^۴ T; فریاد for بیداد; C, Y(b); چه فریاد می کند for چه بیداد میکند.

^۵ All texts; گردنت for گزند.

^۶ I(a), I(b), S, R, B and all texts; نخسبی for نخسنی.

^۷ In I(a) lines 6 and 7 are transposed.

- چندی چراغ دارد ، بپراهه می‌رود
 ۸ بگذار تا بیفتد و بیند سزای^۸ خویش^۹
 با دیگران بگویی که ظالم بچه فتاد
 ۹ تا چاه دیگران نکنند از برای خویش
 گر گوش دل بگفته سعدی کند کسی
 ۱۰ اول رضای حق طلبد پس رضای خویش

۲۲۰

Metro: [_ u _ _ a _ v _ _ a _ v _ _ a _ v _ _] رملِ مثنوی محذوف

- چون بر آمد ماهروی از مطلع پیراهنش
 ۱ چشم بد را گفتم الحمدی بدم^۱ پیراهنش
 تا چه خواهد کرد با من دور گیتی^۲ زین دو کار
 ۲ دست او در گردنم یا خون من در گردنش
 هرکه معلومش نمی‌کرد که زاهد را که کشت
 ۳ گو سر انگشتان شاهد بین و رنگ^۳ ناخنش^۴
 گر چمن گوید مرا هم‌رنگ رویش لاله ایست
 ۴ از قفا باید بدر کردن زبان چون^۵ سوسنش

^۸ R, P; *بیند* for *بنگین*; I, I(b), C; *بیند سزای* for *بنشین بجای*.

^۹ In I(a) this line is omitted.

^۱ B, T, C, Y(b); *بدم* for *بخوان*.

^۲ R; *گیتی* for *گردون*.

^۳ I(a); *رنگ* for *خون*.

^۴ In I this line is omitted.

^۵ In I *چون* is omitted after *زبان*.

- ۴ ماه و پروینش نیکرم^۶ گفت^۷ و سرو^۸ و آفتاب
 ۵ لطف جان در جسم دارد جسم در پیراهنش
 آستین از دست^۹ مسکینان گرفتیم در کشد
 ۶ چون تواند رفت چندین دست دل در دامنش
 من سبیل دوستان^{۱۰} کردم نصیب عرض^{۱۱} خویش
 ۷ دشمن آنکس در جهان دارم که دارد دشمنش
 گر تنم موئی شود از دست جور روزگار
 ۸ بر من آسان تر بود کاسیب موئی بر تنش
 تا چه رویست آنکه حیران مانده ام در وصف او
 ۹ صبحی از مشرق همی تابد یکی از روزنش
 بعد ازین ای بار چون^{۱۲} تفصیل هشیاران کنی^{۱۳}
 ۱۰ گر دران^{۱۴} جانم من بینی قلم بر سر زنش
 لایق سعدی نبود این خرقة تقوی و زهد
 ۱۱ ساقیا جامی بده وین خرقة از تن^{۱۵} بر کنش

^۶ I(a); نیارم for نخواهم.

^۷ In all MSS. and all texts but L و is omitted after گفت.

^۸ T, O, Y(b); و سرو و آفتاب for کان خورشید رخ; I(a), B, R, Y(a), E, L, D; سرو for شمع.

^۹ All texts and all MSS. but I; چنگ for دست.

^{۱۰} I(b), S, R, P, I, Z; دشمنان for دوستان.

^{۱۱} R, T, O; مهر for عرض.

^{۱۲} I, I(π), and all texts; اگر for چون.

^{۱۳} S, P; I, C, Y(b); کنگد for کنی.

^{۱۴} R; گردرانجا نام من نام من گردوهان.

^{۱۵} S, R, I, P; تن for سر.

۲۲۱

Metro: [— — — — —] هزج مستقیم مقصور

خطا کردی بقول دشمنان گوش

۱ که عهد^۱ دوستان کردی فراموش

که گفت آنروی شهر آرای بنمای

۲ چو بنمـودنی دگر بارش^۲ فراپوش

دل سفکینت آگاهی ندارد

۳ که من چون^۳ دیگ روئین میزنم جوش

نمی بینم خلاص از دست فکرت^۴

۴ مگر کافتاده باشم مست و مدهوش

بظاهر پند مردم می نیوشم

۵ نهانم عشق میگوید که مینوشم

مگر ساقی که بستانم ز دستش

۶ مگو مطرب که بر قولش کنم^۵ گوش

مرا جامی بده وین جامه بستان

۷ مرا نقلی بنه^۶ وین خرقه بفروش

نشستم تا برون آئی خرامان

۸ تو بیرون آمدی من رفتم از هوش

^۱ I(b), S, P; عهد for قول.

^۲ T, C, E, Y(a), Y(b), Z, L, D; بارش for باره.

^۳ I(b), S, B, and all texts; همچون for چون.

^۴ R; فکرتش for فکرت; I; فکرتش for do.

^۵ C, Y(b); کنم for نهم.

^۶ All texts and all MSS. except I; بنه for بنه.

تو در عالم نمی گنجی ز خوبی^۷
 ۹ من مسکین مرا هرگز کجا گنجم^۸ در آغوش
 خردمندان نصیحت می کندم
 ۱۰ که سعدی چون دهل بیهوده^۹ معشوش
 لیکن تا بچوگان میزنندش
 ۱۱ دهل هرگز نخواهد گشت^{۱۰} خاموش

۲۲۲

[_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]
 Metre: مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ مَعْدُوفٍ

رها نمیکنند ایام در کنار منش
 ۱ که داد خود بستام ببوسه از دهنش
 همان^۱ کمند بگیرم که صید خاطر خلق
 ۲ بدان همی کند و در کشم بخوابش
 و لیک دست نیلرم زدن بران^۲ سرزلف
 ۳ که مبلغی دل خلق است زیر هر شکنش
 غلام قامت آن لعینم^۳ که بر قد او
 ۴ بریده اند ملاحظت^۴ چو جامه بر بدنش

^۷ I(b), B, S, R; ز خوبی for خوبی.

^۸ All texts and all MSS. but I; مرا هرگز کجا گنجی for من مسکین کجا گنجم.

^۹ I(a), R, I, Z; بود for گشت.

^۱ R, and all texts but T; من آن for همان.

^۲ All texts and all MSS. but I, I(a); بدان for بران.

^۳ I; قامت آن لعینم for لعنت آن قاتلم.

^۴ All texts and all MSS. but I; ملاحظت for لطافت.

- پایت بگذار تا بسوسم ۳ چون دست نمیرسد در آغوش
 جور از قیامت مقام عدل است ۴ نیش سختت مقابل فروش
 بیکار^۵ بود که در بهاران ۵ گویند بعندلیب مخروش
 دوش از غم دل که می نهفتم ۶ باد سحرش^۷ ببرد سر پوش
 آن سیل که دوش تا کمر بود ۷ امشب بگذشت خواهد از دوش
 شهری منهدن^۸ حسن است ۸ الا متحیران خاموش
 بنشین که هزار فتنه برخاست ۹ از حلقه عارفان مدهوش
 آتش که تو میکنی محل است ۱۰ کلین دیگ فرو نشیند از جهوش
 بلبل که بدست شاهد افتاد ۱۱ یاران چمن کفسد فراموش
 ای خواجه برو بهر چه داری^۹ ۱۲ یاری بخور و بهیچ مفروش
 گر توبه دهد کسی ز عشقت ۱۳ از من بنیروش و پند مفیوش
 سعدی همه روز^{۱۰} وعظ^{۱۱} مردم ۱۴ میگوید و خود نمیکند گوش

۲۲۴

Metre : [_ _ _ _ _] زمی منمن مدهون

هرکه سودای تو دارد چه غم از هرکه^۱ جهانیش

۱ نگران تو چه اندیشه ز بیم^۲ دگرانش

* ^۵ B, and all texts but Z; بیکار for بهبود.

^۶ I(b), S, P, B and all texts; سحرش for سعدی.

^۷ B, P; خواهی for داری.

^۸ I, Z; روز for سال.

^۹ I(a), S, B, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; و پند for پند.

^{۱۰} C, L, Y(b); هرکه جهانیش for سود و زیانش.

^{۱۱} I; بیم for و هم از.

- آن پی مهر تو گیرد که نباشد^۱ غم خوبشش^۲
- ۲ و آن سروصل تو داد که نباشد^۳ غم جانفش
هر که از بار تحمل نکند بار مگوش
- ۳ و آنکه در عشق ملامت نکشد^۴ مرد مخوانش
چون دل از دست بدر شد^۵ مثل کوه توسن
- ۴ نتوان باز گرفتن بهمه شهر^۶ عفانش
بجفای و قفای نبود عاشق صادق
- ۵ مژه بهم نرزد گر^۷ بزنی تیر و سفانش
خفته خاک بعد را که تو ناگه سر آئی
- ۶ عجب از باز نیاید بتی مرده روانش
شرم دارد چمن از قامت زیبای^۸ بلعدت
- ۷ که همه عمر^۹ نبود ست چنین^{۱۰} سرو روانش
گفتم از ورطه عشقت بصبور بی بدر آیم
- ۸ باز میببینم و دریا نه پدیدست کوانش
عهد ما با تو نه عهدی که تغیر پذیرد
- ۹ بوستان نیست که هرگز نرزد^{۱۱} باد خزانش
چه گنبد کرده و دیدی که تعلق ببردی
- ۱۰ بنده بی جرم و خطایی نه صوابست مرانش

^۱ O, Z; نیامد for نگیرد.

^۲ I, Z; خوش for خوبشش.

^۳ I, Z; نداد for نباشد. I, Y(h); نگیرد for do.

^۴ I; نکند for کشد.

^۵ C, Y(h); بدر شد for بدای.

^۶ C, Y(h); خلی for شهر.

^۷ Z, I; گر for و.

^۸ C; زیبای for بالایی.

^۹ Z, Y(b); عمر for وقت.

^{۱۰} C; چنین for چو تو.

^{۱۱} I; نرزد for برد. I, Y(h); وزد for do.

نرسد ناله سعدی بکسی در همه عالم^{۱۰}

۱۱ که نه تصدیق کند کز سر دردیست فغانش

گر فلاطون بحکیمی مرض^{۱۵} عشق بپوشد

۱۲ عاقبت پرده بر افتد ز سرراز نهانش

۲۲۵

Metre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] هزج مسدس مقصور :

یکی از دست حسرت برینا گوش

۱ یکی^۱ با آنکه میخسواهد در آغوش

نداند دوش بر دوش حریفان^۲

۲ که تنها مانده چون خفت از غمش^۳ دوش

نکو گوین نصیحت می کندم

۳ ز من فریاد می آید که خاموش

زبانگ رود و آوی سرودم

۴ دگر جای نصیحت نیست در گوش^۴

مرا گویند چشم از روی بپوشان

۵ ورا کو برفعی بر خویشان پوش

^{۱۰} C; عالم for آفاق.

^{۱۵} C, Y(b); مرض for سخن.

N.B.—This Ode is included under *Tayyebāt* only in I and C. It is omitted in R.

^۱ R; آنکه for آنکه: Y(b); یا for با.

^۲ R, L, Y(b); حریفان for حریفان.

^۳ I, L; غمت for غمش: C, Y(b); نم for نم.

^۴ In R this line is omitted.

شاید آن روی اگر سبیل کند ۷ بر^۵ تماشا کنان حیرانش
 ساریانا جمال^۶ کعبه کجاست ۸ که بموردیم در بیابانش
 بس که در خاک میطپد چون گوی ۹ از خم زلف همچو چوگانش
 لاجرم عقل منمزم شد و صبر ۱۰ که نبودند مرد میدانش
 ما دگر بی تو صبر نتوانیم ۱۱ که همین بود حد امکانش
 ناگزیر است یار عاشق را ۱۲ که ملامت کند یارانش
 آنکه در بحر قلزم است غریق ۱۳ چه تفاوت کند ز بارانش
 از ملامت چه غم خورد سعدی ۱۴ مرده از نیشتر مترسانش

۲۲۷

— — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — |
 Metro : سربع مستقصی مطوی موقوف

گر کسی^۱ از عشق برآرد خروش ۱ بر سر آتش نه غریب است جوش
 پیرهنی گربدد ز اشتیاق ۲ دامن عفش بگنجد بر پدوش^۲
 بوی گل آرد نسیم صبا ۳ بلبل بیدل نه نشیند خموش
 مطرب اگر پرده ازین ره^۳ زند ۴ باز نیایند حریفان بهوش
 ساقی اگر باده ازین خم دهد ۵ خرقه صوفی ببرد میفروش
 هر بیار که ز اجزای من ۶ بانگ بر آید برآدات که نوش
 از تو نپرسند درازی شب ۷ آنکس داند که نخفته است دوش
 حیف بود مردن بی عشقی ۸ تا نفسی داری و نفسی^۴ بکوش

^۱ P, B, and all texts; به for بر.

^۲ I(b), S, P, B, T, C, E, Y(a); جمال for نهان; R: معال for do.
 N.B. -^۳ Verses 10 and 11 are only found in I and I(a).

^۴ All texts and all MSS. but I, R; دلی for کسی.

^۵ C; بکشد پرده پوش for بگنجد بر پدوش; T, Y(b); بگنجد پرده پوش.

^۶ I(b), B, S, P, T; دم for به. ^۷ I(b); جهدی for نفسی.

سر که نه در پائی^۶ عزیزان بود^۷ ۹ بار گرانی^۸ است کشیدن بدوش
 سعدی اگر خاک شود همچنان^{۱۰} ۱۰ فاله و^۹ زار بدوش آید بگوش
 هر که دلی^۹ دارد از انفاس او ۱۱ می شنود تا بقیامت خروش

۲۲۸

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] رملِ مثنویِ مطهونِ مفعول

کس ندید است بشیرینی و لطف و نازش
 ۱ کس نه بیند که نخواهد که به بیند بازش
 مطرب ما ز سر آورد چه^۲ خوش مینالد
 ۲ مرغ عشق طرب انگیز بود آوازش
 بارها دردم آید^۳ که بپوشم غم عشق^۴
 ۳ و^۵ آگینه نبواند که بپوشد رازش
 مرغ پرندۀ اگر در قفسی پیر شود
 ۴ همچنان طبع فامش نکند پروازش
 تا^۵ چه کردیم دگر بازه که شیرین لب دوست
 ۵ بسخن باز نمیشد و چشم از نازش

^۶ B and all texts; *st* for پائی. ^۷ I(a), I(b), S; *rod* for بود.

^۸ I(a), S, Z, Y(a); *grānist* for گرانی است.

^۹ In I(a), I(b), R, *o* is omitted after فاله.

^{۱۰} I(b), S, R, P, T, Z, C, L; *deli* for دلی.

^۱ I(b), S, P, I; *ma z sar* for ما ز سر.

^۲ R, Z, E, L, Y(a), Y(b), D; *ma z sar rod chē* for ما ز سر درد چه.

^۳ I(b); *āyde* for آید.

^۴ S; *deli* for دلی.

^۵ B, R, Y(a), Y(b), E, I, D, omit *o* before آگینه.

^۶ R; *ma* for تا.

N.B.--In I(a) this ode is omitted.

- من دعا گویم اگر نوه همه نشنم دهی
 ۶ بنده خدمت بکنند و نکنند اعزازش
 غرق لویای غمت را رمقی بیش نماند
 ۷ آخر اکنون که بکشتی بکنار اندازش
 خون سعدی کم از آن است که دست آئی
 ۸ مسلم آن قدر ندارد که بگیرد بازش

۲۲۹

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]
 Metre: مَجْزُوءٌ مَجْزُوءٌ مَجْزُوءٌ مَقْصُورٌ

- کنساک کردن پنهان به از عبادت ناش
 ۱ اگر خدای پرستی هوا پرست مپساش
 بچشم عجب و کبرنگه مکن بر خلق
 ۲ که دوستان خدا ممکن اند در او باش
 بدین^۱ زمین که تو بینی^۲ ملوکا طبعانند
 ۳ که ملک روی زمین پیششان^۳ نیسرزد لاش
 بچشم کوتاه اغیار در نمی گنجد
 ۴ مثال چشمه خورشید و دیده خفاش
 گرم کنند و ندارند^۴ بر کسی منت
 ۵ قفا خرد و نجویند با کسی پرخاش

^۱ All texts and all MSS. but I(a); ممکن بر خلق for بخلق مکن.

^۲ I(b); بسر for بدین.

^۳ I(b), P, T; بینی for دستی.

^۴ R; پیششان for نزد شان.

^۵ I(a), I(b), B, R, P, Z; دارند for بدهند.

- ز دیگدان لگیمان چو دود بگریزند
- ۶ نه دست کفچه کنند از برای کاسه‌اش
دل از محبت دنیا و آخرت خالی
- ۷ که ذکر دوست توان کرد یا حساب قماش
بنیک مردی در حضرت خدای قبول
- ۸ میان خلق برندی و لایالی فاش
قدم زنند بزرگان دین و دم نزنند
- ۹ که از میان تهی بانگ میکند^۶ بخشش
کمال حظ^۱ خردمند نیکبخت^۲ آن است
- ۱۰ که سر گران فکند بر قائمدر و قلاش
مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست
- ۱۱ نظر بحسن معاد است نی بحسن معاش
اگر ز مغز حقیقت بیوست خورسندی
- ۱۲ تو نیز جامه ازرق پیوش و سرمناش
مراد اهل طریقت لباس ظاهر نیست
- ۱۳ کم بخدمت سلطان بپند و صوفی باش
وز آنچه فیض خداوند بر تو میبشد
- ۱۴ تو نیز در قدم بندگان^۳ حق میباش
چو دور دور تو باشد مراد خلق بده
- ۱۵ چو دست دست تو بشد درون کس مخراش

^۶ S, R, Y(b); کند for زنه.

^۷ I(a), B, P, C, Y(b); بخت for حظ.

^۸ I(b), P, S; نفس for بخت.

^۹ R, and all texts but Y(b); بندگان for دوستان.

- زخم شمشیر غمت را نهد^۸ مرهم کس
 ۶ طشت زرینم و پیوند بگیرم بسریش^۹
 عاشقان را نتوان گفت که باز آی ز مهر^{۱۰}
 ۷ کافران را نگران گفت که بر گرد^{۱۱} از کیش
 منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود
 ۸ خویشتن گو بدر حجرة بیابوز چو خیش
 من خود از کید عدو باک ندارم ای کس
 ۹ کزدم از خدای طبیعت بزند سنگ به نیش
 تو بآرام دل خویش رسیدی سعدی
 ۱۰ می خور و غم مخور از شمعیت بیگانه و خویش
 ای که گفتی بهوا دل مده^{۱۲} و مهر مبنده
 ۱۱ من چنینم تو بر مصلحت خویش اندیش

۲۳۱

[— ی — ا — و — و — ی —] خفیف مستمی مضبوطی مقطوع Metro:

هر که نا مهریان بود یارش^۱ لازمست^۲ احتمال آزارش
 هر چه زان^۳ تلختر بخواند گفت^۴ گو بگوزان^۵ لب شکر بارش

^۸ I, L; نهد for نفهم.

^۹ In R this line is omitted.

^{۱۰} R, I; مهر for عشق.

^{۱۱} B, I, R; بر گرد for باز آئی.

^{۱۲} All texts and all MSS. but I; مده for مده.

^۱ All texts and all MSS. but I; لازم for واجب.

In B, R, S, this hemistich reads as follows: گرد دل نازنین نگاه ریش.

^۲ B, S, R, T; زان for آن.

^۳ All texts and all MSS. except I(a); زان for آن.

- طاعت رفتنم نمی ماند ۳ چون نظر^۴ میکنم برفتارش
 کشته تیر^۵ عشق زنده کند ۴ گر بسربگرد دگر بارش
 از^۶ سخن گفتنش چنان مستم ۵ که ندانم^۷ جواب گفتارش^۸
 عشق پوشیده بود و صبر نه ماند ۶ پرده برداشتم ز اسرارش
 آه^۹ گرمی بخدمنتش برسم ۷ خود چه خدمت کنم بمقدارش
 بیم دیوانگی است مردم را ۸ ز آمد و رفتن پریوارش
 کاج بیرون بیامدی^{۱۰} سلطان ۹ تا بدیدی^{۱۱} گدالی^{۱۲} بازارش
 سعدیا روی دوست نا دیدن ۱۰ به که دیدن میان اغیارش

۲۳۳

[_ ی _ ا _ و _ ا _ و _ ا _ و _] *خفیف مستسی مطبوع منظر ح* Metre:

- هر که نازک بود دل یارش ۱ گو دل نازنین نگهدارش
 عاشق گل دروغ میگوید ۲ گرا تحمّل نمیکند خارش
 نیسک خواها در اتشسم بگذار ۳ وین نصیحت مکن که بگذارش
 گرچه بی طاقتم چو مور ضعیف ۴ می کشم نفس و می کشم بارش^۳
 کاج با دل هزار جان بودی ۵ تا فدا کردمی بدیدارش

^۴ All texts and all MSS. but I; نظر for نگه.

^۵ I(a), B, S, R, T; تیر for بند.

^۶ I; وز for از.

^۷ I(b), C, P; ندانم for ندارم.

^۸ In S this line is omitted.

^۹ All texts and all MSS. but I; آه for وا که گر.

^{۱۰} I(b), I, C, L; بیامدی for نیامدی.

^{۱۱} S, R, T, I; بدیدی for ندیدی.

^{۱۲} I(b), P, B, S, I; گدالی for میان.

^۱ All texts and all MSS. except I; گر for که.

^۲ This line is only found in I.

عاشق صادق از ملامت دوست ۶ گر برنچند بدوست ممشارش
 کس بآرام جان ما نرسد ۷ که نه اول بجان رسد کارش
 خانه یار سنگ دل این است ۸ هرکه سر میزند بدیسوارش
 خون ما خود محفل آن دارد ۹ که بود پیش دوست^۱ مقدارش
 سعدها گر بجان خطاب کند ۱۰ ترک جان گوی^۲ و دل بدست آرش

۳۳۳

[_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اخرب مکشوف معذوف : Metro

یاری بدست کن که بامید راحتش

۱ واجب بود که صبر کنی بر جراحتش

ما را که ره دهد بسوایسرد^۳ وصال

۲ ای باد صبحدم خوبی ده ز ساحتش^۴

پران چون ستاره ام از دیدگان^۵ بریخت

۳ روئی که صبح خیره شود در^۶ صباحتش

هرکه که گویم این دل ریشم درست شد

۴ بروی پراگند نمکی از ملاحظتش

هرچه آن قبیله تر بکند یار دوست روی^۷

۵ داند که چشم دوست نه بیند قباحتش^۸

^۶ T, Y(b); یار for دوست.

^۷ I(a), I(b), S, P, B, T, C, Y(b); گوی for گیر.

^۸ I(b), B, S, P, T, O, E, Y(a), Y(b); ز ساحتش for بر ساحتش.

^۵ I(b), B, S, P, C; دیدگان for سعدها.

^۶ I(a), B, Y(a), L, E, D; در for در.

^۷ I(a), B, and all texts but Z; اخرب for دوست.

^۸ In I(a) this line is omitted.

بیچاره که صورت رویت^۶ خیال بست

۶ بی دیدنت خیال نبست^۷ استسراحتش

با چشم نیم خواب تو خشم آیدم همی

۷ از چشمهای فرگس و چندان وقاحتش^۸

رفتار شاهد و لب خندان و روی خوب

۸ چون آدمی طمع نکند در سماحتش

سعدی که داد وصف^۹ همه نیکوان بداد

۹ عاجز بمآذد در تو زین فصاحتش

۲۳۴

Metre : [_ _ _ u _ _ u _ _ u _ _ u _ _]
 ا ر خ ی ز ت ا ت ف س ر ج ب س ت ا ن ک ن ی م و ب ا غ

ا ر خ ی ز ت ا ت ف س ر ج ب س ت ا ن ک ن ی م و ب ا غ

۱ چون دست میدهد نفسی موجب^۱ فراغ

کاین سیل متفق بکند روزی این درخت

۲ وین باد مختلف بکشد روزی اینچراغ

سبزه دمید و خشک شد و گل شگفت و ریخت^۲

۳ بلبل ضرورتست که نوبت دهد بزاف

^۶ T, Y(b); خوبت for رویت.

^۷ I(b), R, S, P, T, Z, C, D, L; نبست for نشد.

^۸ This is the reading of Z, L, R: E, T, Y(a), Y(b); قامتش for قامتش; I, I(a), I(b), B, S, P, C, D; قاحتش for do.: all MSS. and all texts but Z, L; چندان for چندان.

^۹ T, R, L; وصف for حسن.

^۱ Z; موجب for نوبت.

^۲ P; ریخت for رفت.

- بس مالکان باغ که دوران روزگار
 ۴ کرد است خاکشان گل^۵ دیوارهای باغ
 فردا شنیده که بود داغ سیم و زر
 ۵ خود وقت مرگ میفهد این مرد ریگ داغ
 بس روزگاریها که برآید بسکوه و دشت
 ۶ بعد از من و تو ابر بگرید باغ و راف
 گر خاک مرد بازن کفی روشفت شود
 ۷ کلین باد بار نامه^۶ نه چیز است در دماغ
 سعدی بمال و منصب دنیا نظر مکن
 ۸ میراث بس^۷ توانگر و مردار بس^۸ کلاغ^۹
 گر نشنوی نصیحت و گر بشنوی بصدق
 ۹ گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ

۲۳۵

[— — — — —] هزج مستقیم اعراب مفعول مفعول : Metre

- ساقی بده آن شراب گلرنگ ۱ مطرب بزن آن نوای برچنگ
 کز زهد ندیده ام فتوحی ۲ تا کی زلم آبگینه برسنگ
 خورن شد دل من ندید کاسی ۳ آوخ^۱ که برفت نام با ننگ
 عشق آمد و عقل همچو بادی ۴ رفت از بر من هزار فرسنگ

^۱ I(b); گل for همه.

^۲ I; بار نامه for بیز نامه; B, T, Z, C, Y(b), L.

^۳ Z, D, L; بس for لز.

^۴ In I(a), I(b), B, T, lines 7 and 8 are transposed.

^۵ Z, E, Y(a) L, D; آوخ for لا.

ای زاهد خرقه پوش تا کی^۲ ۵ با عشق خسته دل کفیی جنگ
 گرد دو جهان بگشت عاشق^۳ ۶ زاهد بنگر^۴ نشسته دلتنگ
 من خرقه فگنده ام ز عشقت^۵ ۷ باشد که بومل تو ز من جنگ
 سعدی همه روز عشق میباز^۶ ۸ تا در در جهان شوی بیک رنگ

۴۳۶

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]
 Metre: بحر مکتوب مقصور:

بیدل گمان مبر که نصیحت کند قبول

۱ من گوش استماع ندارم لمن تقول^۱
 تا عقل داشتم نگرفتم طریق عشق
 ۲ جانی دلم برفت که حیران شود عقول
 آخر نه دل بدل رود انصاف من بده
 ۳ چون است من بومل تو مشتاق و تو ملول
 یکدم نمی رود که نه در خاطری و لیک
 ۴ بسیار فرق باشد از اندیشه تا وصول
 روزی سرت ببوسم^۲ و در پایت او فتم
 ۵ پروانه را چه حاجت پروانه دخول
 گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست
 ۶ بیچاره برهلاک تن خویشتی عجزول

^۱ T; چند for کی.

^۲ T, C; کنجی for بنگر.

N.B.—In I(a), I(b), B, S, R, P, this ode is omitted.

^۳ I(b), B, C; تقول for بقول.

^۴ R, and all texts but Z; ببوسم for بوسم.

- نفسی^۵ : نزول عاقبة الامر فی الهوی
- ۷ یا صفتی و ذکرک فی القلب^۶ لا یزول
ما را بجز تو در همه عالم عزیز نیست
- ۸ گردد کفی بضاعت مخزجات و ز قبول
می پیک نامه^۷ بر که خبر میبری بدوست
- ۹ یا لیت اگر بجای تو من بودمی رسول
دوران دهر عاقبتم سر^۸ سپید کرد
- ۱۰ وز سر بدر نمیسرودم همچنان^۹ فضول
سعدی چو پای بنسد شدی بارغم بکش^{۱۰}
- ۱۱ عیسار دست بسته نباشد مگر حمل

۲۳۷

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مثنوی سالم

- گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل
- ۱ گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل^۱
ایا باد سحرگاهی کزین^۲ شب روز میخواستی
- ۲ از آن خورشید خرگاهی بر انگن دامن محصل

^۱ I(b), B, S; نفسی for عقلی.

^۲ I(a), I(b), B, S, P, R, T, O; فی القلب for فی النفس.

^۳ I, P; نامه بر for نامور.

^۴ I(a), I(b); عاقبتم سر for مولی سوم را : I, C, T.

^۵ B, R, Y(a), Y(b); نمیسرودم همچنان for نمیروند انچه شده.

^۶ R, I; بکش for بگر.

^۷ In I(a) the following line is inserted after verse 1:—

وصال رفته باز آید و لیکن صبر می باید که هم روز مراد آید بعد آن طالع قبل

^۸ R, L; کز for کز; اینشب for هشب.

- گراو سر پنجه بکشاید که عاشق میکشم شاید
 ۳ هزارش صید پیش آید بخون خویش مستعمل
 گروهی همنشین من خلاف عقل و دین من
 ۴ گرفته آستین من که دست از دامنش بگسل
 ملامت گوی عاشق را چگوید مردم دانا
 ۵ که حال غرقه در دریا نداند^۵ خفته بر ساحل
 بخونم گر بیالاید دو دست نازنین شاید
 ۶ که^۶ قلم خوش همی آید بدست^۷ و پنجه قاتل
 اگر عاقل بود داند که معجزون صبر نتواند
 ۷ شتر جائی بخواباند که لیلی را بود منزل
 ز عقل اندیشهها زاید که خاطر^۸ را بفرساید
 ۸ گرت آسودگی باید برو عاشق^۷ شو ای عاقل
 مرا تا پای میپوید طریق وصل^۹ میجوید
 ۹ بهل تا عقل میگوید زهی سودای بیحاصل^۹
 عجایب نقشها بینی خلاف رومی و چینی
 ۱۰ اگر با دوست بنشیني ز دنیا و آخرت غافل
 درین معنی سخن باید که جز سعدی نیاراید
 ۱۱ که هرچه^{۱۰} از جان برون^{۱۱} آید نشیند لاجرم در^{۱۲} دل

^۵ O; ندانه for چه داند.

^۶ I(a), I; که for نه.

^۷ I(a), I; بدست for دست: I(b), B, S, R, P, C, L; بدست for دست.

^۸ All texts and all MSS. except I(a); خاطر for مردم.

^۷ E, Y(a), Y(b), L, D; معجزون for عاشق.

^۹ B, I(a), I(b), R, and all texts; وصل for عشق.

^۹ In R this line is omitted.

^{۱۰} I; هر آنچه for هر چه.

^{۱۱} L; برون for فرود.

^{۱۲} L; بر for هر.

۲۳۸

Motre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] منسرح منتهی مطوی منذور :

چشم بدت دور^۱ ای بدیع شمایل

۱ مالا^۲ من و شمع جمع و شاه^۳ قبایل

چلوه کنان میروی و باز نیائی^۴

۲ سو ندیدم^۵ بدین صفت متمایل

هر صفتی را دلیل معرفتی هست

۳ روی تو^۶ بر قدرت^۷ خداست دلایل^۸

قصه لیلی مخوان و غصه مجنون

۴ عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل

پرده چه باشد میان عاشق و معشوق

۵ سد سکندر نه مانع است و نه حایل

نام تو^۹ میرفت و عارفان^{۱۰} بشنیدند

۶ هر دو برقص آمدند سامع و قایل

^۱ I ; دور for خدا بروی تو

^۲ I, R, S, P, T, Z ; مالا for بار

^۳ S and all texts but C ; شاه for مهر

^۴ I (a) ; باز نیائی for میگذری باز ; I, I(b), S, P, R, B, C ; نیائی for نیائی

^۵ B, I, Z ; ندیدم for نپاشد

^۶ S ; روی تو for تو

^۷ I ; قدرت خداست for صنع کردگار ; I(a) ; خداست for خدای

^۸ In I(b), P, B, T, C, this hemistich runs as follows : روی تو از خداست فرض دلایل

^۹ I(a) ; نام for وصف

^{۱۰} T, C ; عارفان for عاشقان

- گو همه شهرم نگه کند و به بینند
 ۷ دست در آغوش یار کرده حمایل
 دور با خورسید و عمر بپایان
 ۸ شوق تو ساکن نگشت و مهر تو زایل
 گرتو برانی کسم شفیع نباشد
 ۹ را بتو^{۱۱} دارم دگر بهیچ وسایل
 با که بگویم^{۱۲} حکایت غم عشقت
 ۱۰ این همه گفتیم و حلّ نگشت^{۱۳} مسایل
 سعدی از این پس نه عاقل^{۱۴} است و نه هشیار
 ۱۱ عشق بچربید^{۱۵} بر فنون فضایل

۲۳۹

[— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —]
 Metre: مستغ: مقطوع مخبون مقطوع مستغ:

- من ایستاده ام ایفک بخدمت مشغول
 ۱ مرا از آن چه که خدمت^۱ قبول یا نه قبول
 نه دست با تو در^۲ آویختن نه پای گریز
 ۲ نه احتمال فراق و نه اختیار وصول
 کمند عشق نه بس بود و^۳ زلف مفتولت
 ۳ که روی نیز بکردی ز درستان مقبول

^۱ I(a), P, C, لا; دارم for دارم; R; بنودارم for بنودارم.

^۲ I; با که بگویم for با هر که بگویم.

^{۱۳} I; نگشت for نبود.

^{۱۴} C, لا; عاقل for فاعل.

^{۱۵} R, P, I; بچربید for بچربید.

^۱ B, C; خدمت for طاعت.

^۲ I; در for بر.

^۳ In I(b), I, C, و is omitted after بود.

- من آنم از تونه آنی که بودم^۴ اندر عهد
- ۴ بدوستی که نکردم ز دوستیت عدول
ملا متم نکفی گرچه جای آنم هست^۵
- ۵ هزار جان عزیزت فدای طبع ملول
مرا گناه خود است از جفای دوست^۶ برم
- ۶ که عشق بلر گرانت^۷ و من ظلوم و جهول
گر آنچه بر سر من میرود ز دست فراق
- ۷ علی التمام فرو خوانم^۸ الحدیث بطول
ز دست گریه کتابت نمیتوانم کرد
- ۸ که میفویسم و در^۹ حال میشود مغلول
من از کجا و نصیحت کنان بیده گوی
- ۹ حکیم را فرسد اعتراض بر^{۱۰} بهلول
طریق^{۱۱} عشق بگفتن نمیتوان آموخت
- ۱۰ مگر کسیکه بود در طبیعتش مجبول
اسیر بند غمت را با لطف خویش بخوان
- ۱۱ که گر بقر^{۱۲} برانی کجا رود مغلول

^۴ I(a); بودم for بودی.

^۵ I; جای آنم هست for بی وفا باوی.

^۶ I(a), I(b), S, P, T; ملامت تو for جفای دوست; B, O, Y(b); جفای یار; for do.

^۷ I(a), I(b), B, S, P; است for بود.

^۸ B, S; خوانم for گویم.

^۹ I(a), P; در حال for فی الحال.

^{۱۰} All texts and all MSS. except R; اعتراض بر for عد خواهی.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; طریق for حدیث.

^{۱۲} All texts and all MSS. except I; بقر for بنف.

نه زور بازوی سعدی که دست و پنجه^{۱۵} شیر
۱۲ سپر بیفکنند از تیغ^{۱۶} غمزه^{۱۷} مسلول

۲۴۰

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]
مجتثه^{۱۸} من مخپور^{۱۹} مفرغ^{۲۰} مسیح^{۲۱}

- نشسته بودم و خاطر بخوابشتم مشغول
۱ در سرای فرو بسته^۱ از خروج و دخول
شب تراز در چشم بر آستان امید
۲ که بامداد در حجره میزند مأمول
خمار در سرو دستش بخون مشتاقان^۲
۳ خضیب و فرگس مستش بجادویی مکحول
بیارسانی و همسایه گو در چشم به بند^۳
۴ که من^۴ دو گوش بیاگندم^۵ از حدیث^۶ عدول
چنان تصور معشوق در خیال من است
۵ که دیگرم متصور نمی شود منعقول
حدیث عقل در ایام پادشاهی عشق
۶ چنان شد است که فرمان عامل معزول

^{۱۵} R, I, Z; دست و پنجه for دست قوت.

^{۱۶} All texts and all MSS. except I(a); تیر for تیغ.

^{۱۷} I, I(a), I(b), P, R, T; فرو بسته for بهم کرده.

^{۱۸} I(b), S, P, B, T, E, C, Y(a), Y(b), L, D; هشیاران for مشتاقان.

^{۱۹} I(a); بند for دور.

^{۲۰} S; من for هر.

^{۲۱} S; بیاگندم for براگندم.

^{۲۲} I(b), S, P, B, T, O; حدیث for کلام.

- شکایت از تو ندارم که شکر بایسد کرد^۷
- ۷ گرفته خانه درویشش پادشه بنزول
بران سلاط^۸ که منظور میسران باشد
- ۸ شکم پرست کند التفات بر ماکول
بدوستی که زدست تو ضربت شمشیر
- ۹ چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول
مرا بعاشقی و دوست را بمعشوقی
- ۱۰ چه نسبت است بگوئید^۹ قاتل و مقتول
مرا بگوش تو باید حکایت از لب خویش
- ۱۱ دریغ^{۱۰} باشد پیغام ما بدست رسول
درین خاطر سعیدی مجال غیر تو نیست
- ۱۲ چه خوش بود بتو از هرکه در جهان مشغول

۲۴۱

[_ _ _ _ _] مزج متعی مقصور ; Metre

- خداوندی چنین بخشنده^۱ داریم
- ۱ که با چندین گنجه امیدواریم
که بشاید دری کلزد بیند
- ۲ بیایا تا هم درین^۲ درگه بزاریم

^۷ B, Z, E, Y(a), Y(b), I, D ; کرد for گفت.

^۸ All texts and all MSS. except I, I(a), سلاط for سلاط.

^۹ I(a), S, T, C, Y(b) ; بگوئید for بگوئید.

^{۱۰} I(a) ; دریغ for که حیف.

^۱ I(b), B, R ; درین for برون. ^۲ I(b), B, R ; چه بخشاینده for چه بخشاینده ; B ;

- فدایا گر بخوانی^۱ و بر برانی^۲
- ۳ جز انعمت نری دیگر نداریم
 بر افرازم اگر بر بنده بخششی
- ۴ وگرنه از گنه سر بر نداریم^۳
 مثنی خاک ما را آفریدی
- ۵ چگونه شکر این نعمت گذاریم
 تو بخشیدی روان و عقل و ایمان
- ۶ وگرنه ما همان مثنی غباریم
 تو بامای روز و شب در خلوت و ما
- ۷ شب و روزی بفغلت^۴ میگذاریم
 نگویم خدمت آوردیم و طاعت
- ۸ که از تقصیر خدمت شرمساریم
 مباد آن روز گز درگاه لطفت
- ۹ بدست نا امیدي سر بخشاریم
 خداوندا بلطفیت باصلاح آر
- ۱۰ که مسکین و پریشان روزگاریم
 ز درویشان گوی انکار ما را
- ۱۱ مگر از خالص حضرت برکناریم
 ندانم دیدنش را خود صفت چیست
- ۱۲ بجز این^۵ گز سماعش بیقراریم

^۱ In P' بخوانی and بر برانی are transposed.

^۲ I(a), O; نداریم for نهاریم.

^۳ I(b), P; فغلت for خلوت.

^۴ I(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; این for آن.

شرابی در ازل در داد ما را
 ۱۳ هنوز از تاب آن می درخماریم
 چو عقل اندر نمیگنجید^۷ سعدی
 ۱۴ بیا تا سر بشیّدائی بر آریم

۲۴۲

[— u v — — u v — — u v — —]
 Metre: مخمّن اخوب مکفوف مقصور:

المنّة لله که نمودیم و بدیدیم
 ۱ دیدار عزیزان و بخدمت^۱ برسیدیم
 در رفتن و باز آمدن رایت منصور
 ۲ بس فاتحه خواندیم و باخلاص دمیدیم
 تا بار دگر دبدب^۲ کوس بشارت
 ۳ و آواز درای شتوان باز شنیدیم^۳
 چون ماه شب چارده از شرق برآمد
 ۴ روئی که مرآن را چو مه نو طلبیدیم^۴
 شکر شکر عاقبت از کام حلاوت^۵
 ۵ امروز بگفتیم که حظّل بچشیدیم

^۷ I(a); نمیگنجید for نمیگنجد چو.

^۱ E, Y(a), L, D; بخدمت for بمقدمه; T; بمطلب for do.

^۲ B; دبدب for زمزمه.

^۳ In I(a) this line is omitted.

^۴ In I(a), T, G, Y(b) this hemistich runs as follows:—

آن روئی که چون ماه نرس میطلبیدیم

^۵ I(a); حلاوت for بشارت.

- در سایه ایوان سلامت نفشستیم
 ۶ تا کوه و بیابان مشقت نبردیم^۶
 وقت است بدنجان لب مقصود گزیدن^۷
 ۷ آن^۸ شد که بحسرت سرانگشت گزیدیم^۹
 دست فلک آنروز چنان آتش تفریق
 ۸ در خرمن ما زد که چو گندم بطپیدیم
 المذبة لله که هوای خوش نو روز
 ۹ باز آمد و از جور زمستان برهیدیم
 دشمن که نمیخواست چنین کوس^{۱۰} بشارت
 ۱۰ همچون دهانش پوست بچوگان بدریدیم
 سعدی ادب آنست که در حضرت خورشید
 ۱۱ گوئیم که ما خود شب تاریک ندیدیم

۲۲۳

Metre: [— — — — —] هزج منمن سالم

- اگر دستم رسد^۱ روزی که انصاف از تو بستانم
 ۱ قضای عهد^۲ ملّی را شبی دستی بر افشانم
 چنانست دوست میدارم که گر وقتی^۳ فراق افتد
 ۲ تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم^۴

^۶ I; مشقت for ملامت; ^۷ P; مزیدن for گزیدن.

^۸ I(b), C, P, Y(b); آن for گان.

^۹ In I(a) lines 7 and 8 are transposed.

^{۱۰} I; روز for کوس.

^۱ I(a), I(b), R, Z; رسد for دهد.

^۲ I(a), R; عهد for مهر.

^۳ All texts and all MSS. but I, R; وقتی for روزی.

^۴ In I(a) this hemistich runs as follows:—

تو از من صبر بتوانی من از تو صبر نتوانم

دلم صد بار میگوید که چشم از فتنه برهم نه

۳ دگرره دیده می افتد بر آن^۶ بالای فغانم

ترا در^۷ بوستان باید که پیش سرو نشینی

۴ وگر نه باغبان گوید که دیگر سرو فشانم

رفیقانم سفر کردند هر یاری باقصائی

۵ خلاف من که بگرفته است دامن در مغیلانم

بدریائی در افتادم که پایانش نمی بینم

۶ کسی^۷ را پنجه انگندم که درمانش نمیدانم

فراقم^۸ سخت می آید و لیکن صبر میباید

۷ که گر بگریزم از سختی رفیق سست پیمانم

میپرسم دوش چون بودمی بتاریکی و تنهایی

۸ شب هجرم چه میپرسی که روز وصل حیرانم

شبلن آهسته میفالم مگر دردم^۹ نهان ماند

۹ بگوش هر که در عالم رسید^{۱۰} آواز پنهانم

دمی با دوست در خلوت به از صد سال در عشرت

۱۰ من آزادی نمیخواهم که با یوسف بزندانم

من آنم رخ سخندانم که در خاکم رود صورت

۱۱ هفوز آواز می آید که سعدی در^{۱۱} گلستانم

^۶ C, S; بوکان for دکان.

^۷ I(a), I(b), B, T, Y(b); ترا در for نو اندر.

^۸ I(a), I(b), S, T, کسی for یکی.

^۹ All texts and all MSS. but I, R; فراقم for فراق.

^{۱۰} Z, Y(a), E, L, D; رازم for دردم.

^{۱۱} P, B, Z, E, Y(a), Y(b); رسد for رسید.

^{۱۲} I, Z; که سعدی در for سعدی در.

۴۴۴

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی منقطه منقطه

از تو با مصلحت خویش نمی پردازم

۱ همچو پروانه همیسوزم^۱ و در پروازم

گرتو خواهی^۲ که بجوی دلم امروز بجوی

۲ ورنه بسیار بجوی و نیایی^۳ بازم

نه چنان مغتقرم^۴ کز^۵ نظری سیر^۶ شوم

۳ یا چنان تشنه که جیحون بفشاند آرم

همچو چنگم سرتسلیم و ازادت در پیشش

۴ تو بهر ضرب^۷ که خواهی بزن و بنوازم

گر بر آتش^۸ بریم صدرة و بیرون آری^۹

۵ ز زبلم که همان باشم اگر بگذارم

گرتو آن جور^{۱۰} پسندی که بسنگم بزنی

۶ از من این جرم^{۱۱} نیاید^{۱۲} که خلاف آغازم^{۱۳}

^۱ I, I(a), I(b), S, P, R, Z, E, Y(a), L, D; همی for که می.

^۲ I(a); تو خواهی for توانی.

^۳ I; و نیایی for که نیایی.

^۴ I, I(a), I(b), R, P; مغتقرم for معتمد.

^۵ P; کز for کم.

^۶ I, I(a), I(b), P, S, T; شوم for کند.

^۷ I(b), B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; ضرب for پرد؛ S, P; زکم for do.

^۸ L; بر آتش for آتش.

^۹ I(b), S; و بیرون آری for وگر بگذاری.

^{۱۰} B, S, P, R; آن جور for از خود به.

^{۱۱} I, R, C, E, Y(a), Y(b); جور for جرم.

^{۱۲} B; نیاید for نباشد.

^{۱۳} In I(a) this line is omitted.

- خدمتی لایقم از دست نیاید^{۱۵} چکنم
 ۷ سر نه چیزست که در پای عزیزان^{۱۶} بازم
 من خراباتیـم و عاشق و دیوانه و مست^{۱۷}
 ۸ پیشترزین چه حکایت بکند غمـازم
 ماجرای دل دیوانه بگفتم بطبیـب
 ۹ که همه شب در چشم است بفکرت بازم
 گفـت ازین نوع شکایت که تو داری سعدی
 ۱۰ درد عشق است و^{۱۷} ندانم که چه^{۱۸} درمان سازم

۲۴۵

[— ۱ ۵ — ۵ — ۱ ۵ — —] هزج مسدده الحرف مقبوض معذوف Metre:

- امروز مبارک است فـالم ۱ کانداد نظر بر آن جمالم
 الحمد خدای آسمان را ۲ کاختر بدر آمد از و بالم
 خواب است مگر که میـنماید ۳ یا عشوه همی^۱ دهد خیالم
 کاین بخت نبود هیچ روزم ۴ وین گل نشکفت هیچ سالم
 امروز بدیدم آنچه دل خواست ۵ دید آنچه نخواست بد سکالم
 دیسگر چه توقع است از ایام ۶ چون بدر تمام شد هـلام^۲

^{۱۵} I(b), B, S, P; نباید for نهیـد.

^{۱۶} B; عزیزان for عزیزت.

^{۱۷} In I(a), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, this hemistich runs as follows: من خراباتی و دیوانه ام و عاشق و مست.

^{۱۷} In I(a) and Z و is omitted after است.

^{۱۸} I(b); که چه for بچه.

^۱ I(a); همی for که می.

^۲ In I(a), I(b), B, S, R, Z, this line is omitted.

اکنون که تو روی باز کردی^۷ رو باز بشیر کرد حالم
 باز آئی کز اشتیاق رویت^۸ بگرفت ز خویشتم ملالم
 آزاده ام از فراق چندانکه^۹ دل باز نمیدهد وصالم
 وز غایت تشنگی که بردم^{۱۰} در حلق نمیرود زلام
 بیچاره برویت آمدم باز^{۱۱} چون چاره نماند و احتمال
 از جور تو هم در تو گیرم^{۱۲} وز دست تو هم بر تو نام
 چون دوست موافق است سعدی^{۱۳} سهل است جفای هرکه^{۱۴} عالم

۲۴۶

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] رملِ مثنویِ مذهبونِ مقطوع

آمدی و که چه مشتاق و پریشان بودم

۱ تا برفتی ز برم صورت بیجان بودم

نه فراموشییم از ذکر تو خاموش نشاند

۲ که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم

بیتوبرا دامن گلزار نطفتم^۱ یکشب

۳ که نه در بادیه خسار مغلان بودم

زنده میکرد مرا دمبدم امید وصال

۴ وزنه دور از نظرت صورت بیجان^۲ بودم

^۱ I(a); دارم for بودم.

^۲ I(b), S, P; در تو گیرم for بر تو لازم; B, T; do? I(a), C, E, Y(a), Y(b); بر تو آیم for do.

^۳ B, Z, Y(a), E, L, D; هرکه for خلق; I(b), T, C, Y(b); هر دو for do.

^۴ T, L; در for بر.

^۱ T; هرگز for یکشب.

^۲ R and all texts; کشته حیران for صورت بیجان.

بتولای تو در آتش محنت^۴ چو خلیل

۵ گوئیا در چمن لاله و ریحان بودم

تا مگر یکنفسم بوی تو آرد دم صبح

۶ همه شب منتظر مرغ سحر خوان بودم

سعدی از جور^۵ فراق^۶ همه روز^۷ این میگفت^۸

۷ عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

۲۴۷

Metre: [_ _ _ _ _] هزج منعمِ احزاب

آن درست که من دارم و آن یار که من دانم

۱ شیرین دهنی دارد دور از لب و دندانم

بخت این نکند^۱ با من گانشاخ صنوبر^۲ را

۲ بنشینم و بنشانم^۳ گل بر سرش افشانم

ای روی دلارایت مجموعه^۴ زیبایی

۳ مجموع چه غم دارد از من که پریشانم

دریاب که نقشی ماند از طرح^۵ وجود^۶ من

۴ چون یاد تومی آرم خود هیچ نمیانم

^۴ Y(a), L; محنت for الفت.

^۵ T; درد for جور.

^۶ I(a), S, R, T, C; روز for شب.

^۷ All texts and all MSS. but I(a); گوید for میگفت.

^۱ L; این نکند for آن نکند.

^۲ I(a); صنوبر for صنوبر.

^۳ In I و is inserted before گل.

^۴ I(a), S, B, T, C; طرح for لوح.

^۵ I(a); وجود for فمیر.

- با^۶ وصل نمی پیچم وز هجر نمیفالم
 ۵ حکم آنچه^۷ تو فرمائی من بنده^۸ فرمانم
 ای خوبتر از لیلی بیبست که چون مجنون
 ۶ عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
 یک پشت زمین دشمن گر روی بمن آرند^۹
 ۷ از روی تو بیزارم گر روی بگردانم
 در دام تو معجبوسم از^{۱۰} دست تو مغلوبم
 ۸ و از^{۱۰} ذوق تو مدهوشم در وصف^{۱۱} تو حیرانم
 دستی ز غمت^{۱۲} بردل پائی ز پیت در گل
 ۹ با این همه صبرم هست وز^{۱۳} روی تو نتوانم
 در خفیه همی نالم وین طرفه که در عالم
 ۱۰ عشاق نمی خسبند از ناله پنهانم^{۱۴}
 یغی که چه گرم آتش در سوخته میگیرد
 ۱۱ تو گرمتری ز آتش^{۱۵} من سوخته تر زانم
 گویند مکس سعدی جان در سر این سودا
 ۱۲ گر جان بود شاید من زنده بجانانم^{۱۶}

^۶ I(a); در for با.

^۷ I(a), I(b), S, P, Z; آنچه for آنکه.

^۸ I(b), B, C; دارند for دارند.

^۹ I; از for در.

^{۱۰} I(a), I(b), S, R, and all texts but Y(b); و از for در.

^{۱۱} B, I(b) and all texts; وصف for حسن. ^{۱۲} I; غمت for جفا.

^{۱۳} I(b), R, S, P, Z, Y(a), E, L, D; و از for از.

^{۱۴} I(a); I(b), S, P, B, T, C, Y(b); پنهانم for و افغانم.

^{۱۵} All MSS. but I(a), and all texts except T; گرمتر از آتش for گرمتری ز آتش.

^{۱۶} S, P, B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; زنده بجانانم for زنده جانانم.

۲۴۸

Metre: [— — — — —] هزج مسدس اخرب مقفوض

- ای مرهم ریش و مونس جانم ۱ چندین بمفاومت مرنبانم
 ای راحت اندرون مسجروحم ۲ جمعیت خاطر پریشانم
 گویند بدار دستش از دامن ۳ تا دست بدارد از گریبانم
 آن کس که مرا بباغ میبخواند ۴ بی زوی تو میبرد بزندانم^۱
 این^۲ طرفه که ره نمیبرم پیشت ۵ وز پیش تو ره بدر نمی دانم
 یک روز بیدگی قبول کن ۶ روز دگرم ببین که سلطانم^۳
 ای گلبن بوستان روحانی ۷ مشغول بکردی از گلستانم
 ز آن روز که سرو قامت دیدم ۸ از یاد برفت سرو بستانم
 آن در دو رشته در حدیف آمد ۹ وز^۴ دیده بیوفتاد مرجانم^۵
 گویند صبور باش از سعدی ۱۰ بارش بکشم که صبر نتوانم

۲۴۹

Metre: [— — — — —] مضارع مضمین اخرب مکفوف معذوف

از در در آمدی و من از خسود بدر شدم

- ۱ گویی کزین جهان بجپانی^۱ دگر شدم

^۱ N.B.—In E, Z, Y(a), Y(b), L, D, the following line is inserted

after verse 4:— و در سر کار تو رود جانم *

* Z, E, Y(a), Y(b), L, D, add و before این.

^۲ In I and B this line is omitted.

^۳ I, C; وز for از.

^۴ In I(a) this line is omitted.

^۵ All texts and all MSS. but I; بجپانی for جهان.

- گوشم برای تا که خبر میدهد ز دوست
 ۲ صاحب خبر بیامد و من بیخبر شدم
 چون شبنم آفتاده بدم پیش آفتاب
 ۳ مهرم بچون رسید و بعیوق بر شدم
 گفتم به بینمش مگرم درد اشتیاق
 ۴ ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
 نستم نداد قوت رفتن به پیش یار^۱
 ۵ چندی بهای رفتم و چندی بسر شدم
 تا رفتنش به بینم و گفتنش بشنوم
 ۶ از پای تا بسره همه سمع و بصر شدم
 من چشم از چگونه توانم نگاهداشت
 ۷ کاول نظر بدیدن او دیداور شدم
 بیزارم از وفای^۲ تو یگروز و یک نفس^۳
 ۸ مجموع اگر نشستم و خورسند اگر شدم
 او را^۴ خود التفات نبودش بصید من
 ۹ من^۵ خویشتن اسیر کمند نظر شدم
 گویند روی سرخ تو سعدی چه^۶ زرد کرد
 ۱۰ اکسیر عشق بر مسم افتاد^۷ از شدم

^۱ دوست for به پیش بکوی ; P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ;
 for یار. ^۲ I ;
 for جفای

^۳ I, I(a), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ;
 for نفس زمان

^۴ All texts and all MSS. but I ;
 for او را

^۵ All texts and all MSS. but I ;
 for من خویشتن

^۶ All texts and I(a), P, R, B ;
 for چه

^۷ All texts and all MSS. except I, P ;
 for در مسم آمیختت
 بر مسم افتاد

۴۵۰

Metre : [_ _ _ _ _] رجز مثنوی سالم :

- ای سرو بالای سہی ما نیز ہم بد نیستیم
 ۱ رز هرکه در عالم بہی ما نیز ہم بد نیستیم
 گفتی ب رنگ من گلی هرگز نہ بیند بلبلی
 ۲ آری نکو گفتی ولی ما نیز ہم بد نیستیم
 تا چند گوئی ما و بس کونہ کن ای رعنا و بس
 ۳ نہ خود توئی زیبا و بس ما نیز ہم بد نیستیم
 ای شاهد ہر مجلسی و آرام جان هر کسی
 ۴ گر دوستان داری بسی ما نیز ہم بد نیستیم
 گفتی کہ چون من در زمی دیگر^۱ نباشد آدمی
 ۵ ای جان لطف آدمی^۲ ما نیز ہم بد نیستیم

^۱ B, C, T; هرگز for دیگر.

^۲ S, B, Z, C, T, D, L, Y(b); آدمی for مردمی.

N.B.—After line 5 the following additional verses are found in certain texts and MSS :—

- گوئی چه شد کان سروین با ما نمی گوید سخن
 ۱ گو بی وفا یاری مکن ما نیز ہم بد نیستیم
 ای بردل ما باغ تونا کی نویب و لاغ تو
 ۲ گویہ بود در باغ تو ما نیز ہم بد نیستیم
 باری غور لز سر بنسہ انصاف درد ما بد
 ۳ ای باغ شفتالو و بہ ما نیز ہم بد نیستیم
 گفتی بہ از من در چو گل صورت نہ بندد آب و گل
 ۴ ای مست صہر صفت دل ما نیز ہم بد نیستیم

In B, T, Z, lines 1, 3, 4 are substituted for verses 6, 7, 8, of the text; in S line 7 of the text is omitted and verses 2, 3, 4 inserted; in C verses 1, 2, 3, 4 are added between lines 8 and 9 of the text

N.B.—In I(a), I(b), P, R, this ode is omitted.